



کار گروهی و حزب در

قرآن

حزب همدلی مردم تهران (همت)

گردآورنده : نفیسه میرگلوی بیات

عضو شورای مرکزی حزب همت



فهرست مطالب :

پیشگفتار ۴

فصل اول ؛ آشنایی با کار گروهی و ابعاد آن ۷

الف) ماهیت کار گروهی ۷

۱- ارادی و آگاهانه بودن ۷

۲- انسجام و هماهنگی ۸

۲-۱- نظام هدف گذاری گروه ۱۱

۲-۲- شیوه رهبری گروه ۱۲

۲-۳- نظام ارزش گذاری عملکرد اعضای گروه ۱۴

۲-۴- نظام روابط اعضا(روابط سازمانی و عاطفی) ۱۵

۳- هم افزایی ۱۵

ب) بهره ها و برکات کار گروهی ۱۷

ج) آسیب شناسی کار گروهی ۱۹

فصل دوم ؛ آشنایی با کار گروهی در قرآن ۲۳

الف (کار اجتماعی در قرآن ۲۳

۱- انسان و اجتماع ۲۷

- ۲۸ ۲- انسان و نقش او در اجتماع
- ۳۲ ۳- اسلام و اجتماع
- ۳۶ ۴- تکوین اجتماع
- ۳۹ ۵- نقش رهبر در جامعه اسلامی
- ۴۳ (ب) کار گروهی و شواهد قرآنی
- ۴۴ • برخی شواهد قرآنی در تایید کار گروهی
- ۴۶ (ج) کار جمعی مبنای دگرگونی اساسی اجتماعی و ملی
- ۴۷ **فصل سوم ؛ حزب در قرآن**
- ۴۷ الف) مفهوم حزب
- ۵۰ ب) مفهوم حزب بر اساس آموزه های اسلامی
- ۵۲ ج) ارزیابی دیدگاه های مختلف نسبت به حزب در اسلام
- ۵۶ د) اسلام و ضرورت حزب
- ۵۸ و) حزب در فرهنگ سیاسی قرآن
- ۶۲ ۱- حزب نفاق
- ۶۴ ۲- حزب سیاسی در عصر بعثت

- ه) موضع قرآن و آخرین پیامبر خدا با حزب گرایی و گروه بندی در جامعه اسلامی ۶۶
- ۱- نظام سازی اجتماعی و سیاسی در قرآن ۶۷
- ۲- معرفی ویژگی هایی از امت واحده ۶۹
- ۳- علت تفرقه و حزب گرایی در قرآن ۶۹
- ی) اقوال صاحب نظران ۷۲
- ۱- مقام معظم رهبری (دامت برکاته) ۷۲
- ۲- محمد تقی رهبر (امام جمعه موقت اصفهان) ۷۷
- ۳- جواد آرین منش (عضو حزب مؤتلفه اسلامی) ۷۹
- ۴- مصطفی نوروزی (مشاور سیاسی رئیس نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها) ۸۲
- ۵- آیت ... هاشم زاده هریمی (عضو مجلس خبرگان رهبری) ۸۴
- ۶- حجت الاسلام سید سجاد ایزدهی (مدیر گروه سیاسی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی) ۸۶
- ۷- حسین کنعانی مقدم (دبیر کل حزب سبز) ۸۷
- نتیجه گیری ۸۹
- منابع ۹۱

پیشگفتار :



برای اینکه بتوانیم یک کار گروهی سیاسی و یا یک حزب تشکیل دهیم ، ابتدا باید به ابزار ، لوازم و سابقه کار حزبی آشنا شویم. در ایران اسلامی و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تصویب قانون اساسی توسط مردم ، تعریف

کار سیاسی و حزبی در چهار چوب دین اسلام قرار گرفت و از آن تاریخ به بعد جایگاه ایدئولوژیک مورد تایید مردم بعنوان مرام الهی احزاب که ناشی از وحی، نبوت، امامت و ولایت بود مورد مذاقه و اسباب تشکیل حزب گردید .

در این جزوه یکی از سه جنبه مهم اصلی (کار گروهی و حزب در قرآن) در خصوص احزاب بررسی شده و در اختیار شما مطالعه کننده گرامی قرار گرفته است و انشالله... در آینده ایی نزدیک موارد دوم و سوم نیز تولید خواهد شد.

سه موضوع اصلی که در سه جزوه تفکیک شده منتشر خواهد شد عبارتند از:

۱-- کار گروهی و حزب در قرآن

۲-- سابقه حزب در جهان معاصر

۳-- تاریخچه حزب در ایران

این جزوه که کارگروهی و حزب در قرآن است ضرورت کار جمعی را از جوانب گوناگون مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد؛ زیرا انجام برخی کارها به صورت فردی امکان پذیر نیست، و لازم است تا به صورت گروهی صورت بگیرد، مثل

بلند کردن یک وزنه سنگین که به نیروی افراد زیادی نیاز دارد. گاهی نیز هر چند امکان انجام کار به صورت فردی وجود دارد، اما مستلزم تحمل هزینه فراوان و فشار زیاد است، که از لحاظ کیفیت اجرا نیز قابل مقایسه به صورت جمعی آن نیست.

گروهی انجام ندادن کار، به معنی عدم استفاده از امکاناتی است که در اختیار داریم، کسانی که قابلیت قرارگرفتن در کنار ما و در یک گروه را دارند، با توانایی‌های مختلف خود، هر یک سرمایه بالقوه‌ای هستند که بی‌توجهی به آن‌ها عقلایی نیست.

هم چنین ما در عصر جهش‌های تکنولوژیک، در یک شرایط رقابتی سنگین در همه عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی قرار داریم. در شرایطی که رقبا با استفاده از بهره‌های فعالیت‌های جمعی، پروژه‌های بزرگی را اجرا می‌کنند و بدین وسیله سلطه خود را بر جهان می‌افزایند، بی‌تفاوتی نسبت به فواید کار جمعی می‌تواند موقعیت ما را در جهان تضعیف کند.

علاوه بر اینکه بدون فعالیت‌های گروهی آگاهانه و هماهنگ، ممکن است ما کار یکدیگر را خنثی، تخریب و یا تکرار کنیم.

در متون دینی هم می‌توان شواهد و مؤیداتی برای ضرورت کار گروهی پیدا کرد، که البته با توجه به مطالب پیش، این بیانات، ارشاد به حکم عقل خواهد بود. بنابراین، شواهد دینی ناظر به دو نکته است: یکی تأیید تحلیل عقلی مبنی بر ضرورت کار جمعی، و دوم کشف نحوه کار گروهی از منظر دین.

شاید اگر به نصیحت امام علی (علیه السلام) که در ذیل می‌آید توجه کنیم نتیجه کار گروهی مردم حتی در خصوص حاکم اسلامی نیز گونه‌ای دیگر از ارتقاء و پیشرفت حکومت اسلامی باشد، ایشان می‌فرمایند:

«و اما حقی علیکم فالوفاء بالیعه و النصیحه فی المشهد و المغیب»:

«حق من بر شما وفای به بیعت و نصیحت آشکار و نهان است»

بنابراین از منظر امام، عامه‌ی مردم و آحاد جامعه نه تنها وظیفه دارند که مقابل پیشوای ظالم بایستند و او را از معصیت باز دارند، بلکه در مقابل پیشوای عادل و معصومی همچون خودش هم حق دارند او را نصیحت کنند و بالاتر از آن، اینکه این نصیحت یک تکلیف است و حق امام بر مردم است که باید مردم آن را ادا نمایند! در جایی دیگر به مردم تذکر می‌دهد که اگر به این وظیفه و حق خود یعنی امر به معروف و نهی از منکر نسبت به حاکم عمل نکنند، مستوجب عقوبت و مجازات الهی خواهند بود.

شاید تشکیل حزب الله در جامعه اسلامی از یک سو و وفای به بیعت یعنی اصل ولایت فقیه از سوی دیگر برای تذکر به حاکم اسلامی، یکی از فرآیندهای کار گروهی و حزب‌داری در اسلام باشد.

سید احمد نبوی

دبیرکل حزب همدلی مردم تهران (همت)

فصل اول: آشنائی با کار گروهی و ابعاد آن



الف) ماهیت کار گروهی:

کار گروهی عبارت است از: مجموعه تلاش های آگاهانه، منسجم و هماهنگ افرادی که برای دست یابی به هدف یا اهدافی مشترک صورت می گیرد و هم افزایی در محصول (نتیجه) را در پی دارد. در این تعریف سه نکته اساسی وجود دارد، که باید تحلیل شود:

۱- ارادی و آگاهانه بودن:

قید آگاهانه در این تعریف آن دسته از تلاش هایی را که به صورت قهری و ناخودآگاه در قالب جمعی صورت می گیرد، خارج می کند. به عبارت دیگر، اگر برخی فعالیت های فردی، در شرایطی کاملا اتفاقی با فعالیت های فردی دیگران هماهنگ شود و نوعی هم افزایی را به وجود آورد، در نظر ما کار گروهی محسوب نمی شود. به دیگر بیان چون اراده ما تاثیری در شکل گیری چنین فعالیتی به صورت گروهی نداشته است، در این جا مورد بررسی قرار نمی گیرد. به عنوان مثال، نیاز جامعه به انواع لباس (کت و شلوار، لباس ورزش، لباس احرام، لباس عروس، لباس کار، لباس نوزاد، لباس زیر، لباس عزا، لباس زمستانی و...) نیاز گسترده ای است که جز با اهتمام جمعی تأمین نمی شود، اما از آن جا که تولید کنندگان لباس، بدون نقشه و هماهنگی قبلی هریک تنها به سلیقه و

تشخیص خود بخشی از این نیاز گسترده را بر عهده گرفته و به رفع آن می کوشند، لذا این تلاش جمعی از تعریف ما خارج است. همچنین اگر تبلیغ روحانیت در شهرها، روستاها و مراکز تبلیغی، دارای ستاد هماهنگی کننده نباشد و تنها برخاسته از تشخیص و احساس ضرورت افراد روحانی باشد، هرچند دامنه گسترده ای را پوشش می دهد، اما کار جمعی نیست. فعالیت مورچگان یا زنبور عسل که به صورت غریزی و ناهشیار به تقسیم کار و توزیع نقش می پردازند نیز، از محل بحث ما خارج است.

۲- انسجام و هماهنگی:

هماهنگی میان اعضای گروه در دو سطح قابل تصور است: یکی این که فعالیت هر عضو گروه، ضدیتی با کار سایر اعضای گروه نداشته باشد و مخل به فعالیت های دیگران نباشد. سطح دوم و بالاتر این که فعالیت هر فرد علاوه بر این، کمک به کار آن ها نیز محسوب شود. سطح مطلوب در یک کار گروهی بهینه، سطح دوم است و لذا در این قسمت لازم است تا روشن کنیم که چگونه می توان به این سطح از هماهنگی میان اعضا دست یافت. دو دسته عامل در بین اعضای گروه وجود دارد که می توان از طریق آن ها سطح هماهنگی گروه را بالا برد: یکی عوامل مشترک که به چگونگی قرار گرفتن اعضا در گروه بازمی گردد و دیگری عوامل درونی و فردی است. این دو، هم بر انسجام گروهی و هم بر یکدیگر نقش تاثیرگذاری دارند. عوامل دسته اول هنگام طراحی گروه باید به شکل بهینه مد نظر باشد و عوامل درونی باید توسط اعضای گروه به طور شخصی

مورد توجه و عمل قرار گیرند تا سطح بالایی از انسجام گروهی حاصل گردد که ما در این جا به برخی از این عوامل شخصی اشاره می کنیم:

۱. اعتقاد به کار گروهی.
۲. داشتن مهارت های کار گروهی.
۳. روحیه اطاعت از رهبر منتخب.
۴. نظم و انضباط ویژه در امور شخصی.
۵. روحیه کارتشکیلاتی، از جمله این که:
 - محدوده ها، حدود، وظایف و اختیارات تعریف شده در گروه را به رسمیت بشناسند.
 - همراهی با جمع را حتی در امور مخالف نظر شخصی شان را داشته باشند. (مخالفت باید قبل از تصمیم گیری و در مرحله تضارب آرا باشد، ولی بعد از تصمیم گیری گروهی، نظرات شخصی کنار گذاشته شود و همدلانه برای تحقق اهداف گروه تلاش شود).
 - تعهد و وظیفه شناسی داشته باشند، (خیال همه راحت باشد که فرد وظایف محوله را به نحو احسن انجام خواهد داد).
 - به اندازه توان مسوئولیت قبول کنند.
 - در تصمیم گیری ها، اصل مشورت را رعایت کنند.

- توان تصمیم گیری در محدوده اختیارات و مسئولیت مربوطه شان را داشته باشند (فرد برای همه جزئیات منتظر تصمیم گروه نباشد).
- ۶. گذشتن از علایق شخصی به نفع اهداف گروه .
- ۷. تحمل کندی رشد شخصی به خاطر همراهی با گروه.
- ۸. تحمل کندی طبیعی انجام کار گروهی.
- ۹. مدارا با افراد سطح پایین تر و تشویق آنان به رشد و پیشرفت به جای سرزنش زبانی و عملی آنان.
- ۱۰. پذیرش عضویت در گروه تنها در صورت هماهنگی میان اهداف شخصی با اهداف گروهی است، در غیر این صورت، نه گروه را معطل خودشان کنند و نه خودشان را معطل گروه.
- ۱۱. تنظیم برنامه سایر فعالیت ها با لحاظ برنامه های جمعی و ایجاد هماهنگی میان آن ها.
- ۱۲. جدیت در انجام وظیفه محوله به صورتی که نوع کار، رفتار دیگران و سایر عوامل در اراده و جدیت فرد تاثیری نگذارد.
- ۱۳. اخلاص در انجام وظیفه؛ یعنی هر عضو فقط به دنبال بهبود رابطه با خدا باشد نه چیزهایی؛ از قبیل امتیازجویی و رقابت با دیگران.

نکته: کار گروهی تنها در صورتی پیش می رود، که اعضای گروه بتوانند به کار دیگران اعتماد کنند. بنابراین، اگر اعضای گروه به کار دیگری اعتماد نداشته باشد، لاجرم باید آن کار را یا خودش انجام دهد و یا مجدداً آن را چک و بازنگری کند، که این مسئله کار را از گروهی بودن خارج می سازد. برای این منظور لازم است هر کس به ضوابط بالا به صورت حداکثری مقید باشد تا این حسن اعتماد حاصل و تقویت شود.

برخی از عوامل مشترک نیز عبارتند از: نظام هدف گذاری گروه، شیوه رهبری گروه، نظام ارزش گذاری عملکرد اعضا، نظام روابط (روابط سازمانی و روابط عاطفی) میان اعضا. در ادامه نکاتی پیرامون این عوامل بیان می شود.

۲-۱- نظام هدف گذاری گروه:

افراد با توجه به میزان اطلاعات، سطح تحلیل، و نیز سایر نیروهایی که در جهت دهی انگیزه هایشان موثر است، اهداف و دغدغه های مختلفی دارند. انجام کار گروهی در چنین شرایطی دو تصویر دارد: یکی این که افراد با ملحق شدن به جمع، اهداف و انگیزه های فردی خود را کنار گذاشته و اهداف گروه را بپذیرند و این مسئله زمانی اتفاق می افتد، که شخص هدف جمع و گروه را در مجموع برتر از اهداف و انگیزه های شخصی ببیند. به عبارت دیگر، شخص پس از بررسی گروه و اهدافش، احساس می کند که هدف هایی که او قبلاً برای خود تصویر می کرده، واجد اشکالاتی بوده و هدف جمعی اشکالات مربوطه را ندارد.

صورت دوم، این است که شخص برای تحقق اهداف و انگیزه های شخصی خودش، جمعی متناسب را بیابد و سعی کند که با حضور در آن جمع، اهداف خود را پی گیری نماید، که در این حالت، افراد برای اهداف فردی، کار گروهی می کنند. پس هدف گذاری برای گروه دقیقاً باید برآیند اهداف شخصی اعضا باشد، و اهدافی که از بیرون یا توسط برخی افراد گروه تعیین می شود، گروه را دچار آسیب پذیری می کند.

هر کس میان نظام اهداف و علایق شخصی با نظام اهداف گروه هماهنگی ایجاد می کند و در صورتی که اعضای گروه به طور انفرادی این هماهنگی را بیابند و تقویت کنند، کمک بسیار زیادی به هماهنگی و موفقیت گروه می کنند و اگر این پیوند در اثر بی توجهی تضعیف شود، آنگاه به مرور فرد احساس تعلق خود به گروه را از دست می دهد. لذا هدف تعیین شده برای گروه باید مرتباً توسط اعضای گروه مورد بررسی قرار گیرد، که نتیجه آن یا تقویت انگیزه آن ها و هماهنگ کردن هدف فردی با آن خواهد بود و یا نقایص احتمالی در اهداف با هماهنگی سایر اعضای گروه برطرف خواهد شد، که با این کار، تداوم فعالیت گروه تضمین می گردد.

۲-۲- شیوه رهبری گروه:

رهبر گروه از نقش ویژه و بسیار مهمی در کار گروهی برخوردار است و تربیت یک راهبر، نیازمند آموزش های ویژه است، که اولین ویژگی مهم راهبر، مورد پذیرش جمع بودن اوست. راهبر باید از یک اتوریتته معنوی در گروه برخوردار

بوده و مورد اعتماد اعضای آن باشد. راهبرانی که با رأی بالا از طرف اعضای صاحب صلاحیت گروه انتخاب می شوند، موفقیت بیشتری در انجام کارشان دارند. راهبر باید تجربه بسیاری در کار گروهی داشته باشد و با توجه به سطح اهداف گروه از توانایی های لازم در اداره ی امور برخوردار باشد. او باید برای شنیدن همه چیز و درک نقطه نظرات متفاوت گوسی بسیار تیز و دقیق داشته باشد. اگر عضوی فکر خود را مقدم بر جمع بداند، تنها، خطای فاحشی کرده، اما همین اشتباه از طرف راهبر، موجب پاشاندن کامل گروه است.

وظیفه راهبر قضاوت در مورد نظرات مختلف نیست، بلکه وظیفه او عبارت است از: یافتن راه کارهای لازم از میان نظرات تک تک افراد گروه برای مسأله ی مورد بحث، دسته بندی آن ها، کمک به پروراندن شدن به وسیله روش هایی هم چون طوفان ذهنی و بحث جمعی و در نهایت به رای گیری گذاشتن آن هاست. بنابراین، آن که صلاحیت قضاوت و تصمیم گیری دارد جمع است و نه راهبر. در این زمینه راهبر نیز همانند سایر اعضا تنها یک رأی دارد.

راهبر باید هیچ تفاوتی میان اعضای گروه نگذارد و از حق تک تک اعضای گروه برای مشارکت در اهداف آن دفاع کند. و لذا حقوق و وظایف راهبر گروه در جلسات و بین برگزاری جلسات می تواند گسترده یا محدود باشد، ولی ضرورت دارد که تدوین شده باشد و به تصویب جمع برسد.

۲-۳- نظام ارزش گذاری عملکرد اعضای گروه:

آیا میان کارهای گروهی که اهداف مادی دارند، با کارهای گروهی که با اهداف معنوی، در روش ها، قواعد و سازوکارها انجام می گیرد، تفاوتی وجود دارد؟ این تفاوت ها چیست؟

انگیزه افراد از مشارکت در گروه ها و سازمان ها دو گونه است: ۱. دست یابی به منافع مادی، مثل پول، مقام و شهرت؛ ۲. دست یابی به رشد معنوی. در سازمان ها و گروه هایی که انگیزه های صرفاً مادی محوریت دارد، نیروهای انگیزشی متناسبی، مثل پول و رفاه توانسته است تا حدودی انسان ها را به سمت اهداف گروه نزدیک کند، اما در سازمان های معنویت محور، ساختارسازی ها و سازماندهی ها باید به گونه ای باشد، که افراد در ایفای نقش خود، احساس کنند که آن هدف معنوی در حال حصول است. البته بخشی از این قضیه به درون بینی و تأملات افراد برمی گردد. و بخش دیگر، متأثر از نحوه ارزش گذاری و ارزش یابی است، که درون یک گروه یا سازمان وجود خواهد داشت. اگر در یک سازمان معنویت محور، این نقش به درستی ایفا نشود، افراد برای دست یابی به برخی مسائل مادی، مثل مقبولیت، شهرت و ریاست، برخی از ملاک های اخلاقی و معنوی را زیر پا خواهند گذاشت که این خود نقض غرض خواهد شد.

۲-۴- نظام روابط اعضا (روابط سازمانی و عاطفی):

تعارض و کشمکش در کار گروهی اجتناب ناپذیر است، برای رفع تعارضات احتمالی در گروه باید مرجعی به عنوان حکم و امین اعضا تعیین شود.

استفاده از تکنیک اخلاقی نادیده گرفتن. اگر در محاسبات خود متوجه این نکته باشیم که انجام کار گروهی - چه به نتایج ظاهری دست پیدا کنیم یا نه - زمانی نتیجه واقعی دارد که: رضایت خدا را جلب کرده باشیم و نیز بدانیم که رضای مولا در کمک به رشد افراد است، نه در مچ گیری از آن ها، و هم چنین متوجه باشیم که انسان ها در مسیر تکامل قرار دارند و اشتباه و قصور و حتی تقصیر اموری طبیعی است، به این تحلیل خواهیم رسید که نگاهمان به سایر اعضا باید نگاه تربیتی و مشفقانه باشد، که در این صورت بسیاری از اشکالاتی که در روابط میان اعضای گروه پیش می آید، با چشم پوشی های بجا به تدریج اصلاح می شود.

۳- هم افزایی:

شرط هم افزایی، که در تعریف آمده، روشن می کند که اگر عده ای دور هم جمع شوند و کار گروهی انجام دهند، ولی ثمره کارشان برابر با مجموع تلاش انفرادی آن ها باشد، این کار، کار گروهی محسوب نمی شود.

یک نمونه عینی از هم افزایی در کار فرهنگی، در امر به معروف و نهی از منکر مشاهده می شود. ممکن است تذکر یک نفر، تأثیر بر مرتکب منکر نداشته باشد

و به کار خود ادامه دهد، ولی وقتی افراد متعدد با فاصله کم به او تذکر دهند، ناخودآگاه از کار خود ناراحت و پشیمان می شود و بالاخره تصمیم به ترک آن می گیرد؛ یعنی نهی از منکر جمعی تأثیری به همراه دارد که تک تک نهی از منکرها به صورت مستقل ندارند. این نمونه از هم افزایی ممکن است در شرایطی اتفاق افتد که هماهنگی و انسجامی بین افراد تذکر دهنده وجود ندارد، حال اگر مدلی را تصویر کنیم که این افراد به طور هماهنگ قصد نهی از منکر داشته باشند، در زمان کوتاه تر و با اثرگذاری عمیق تری می توانند اثر کار خود را مشاهده کنند.

نمونه امر به معروف و نهی از منکر از طرف ملت به حاکمان و تغییر مواضع آنان از جمله مصادیق کارگروهی می باشد که اثر هم افزایی را نشان می دهد ، همانطور که حضرت علی (ع) نیز در رابطه با امر به معروف و نهی از منکر عامه نسبت به خاصه و حکام میفرماید :

«و اما حقی علیکم فالوفاء بالیعه و النصیحه فی المشهد و المغیب»

(حق من بر شما وفای به بیعت و نصیحت آشکار و نهان است)

بنابراین از منظر امام، عامه‌ی مردم و آحاد جامعه نه تنها وظیفه دارند که مقابل پیشوای ظالم بایستند و او را از معصیت باز دارند، بلکه در مقابل پیشوای عادل و معصومی همچون خودش هم حق دارند او را نصیحت کنند و بالاتر از آن، اینکه این نصیحت یک تکلیف است و حق امام بر مردم است که باید مردم آن را ادا

نمایند! در جایی دیگر به مردم تذکر می‌دهد که اگر به این وظیفه و حق خود یعنی امر به معروف و نهی از منکر نسبت به حاکم عمل نکنند، مستوجب عقوبت و مجازات الهی خواهند بود.

ب) بهره‌ها و برکات کار گروهی:

۱. همفکری و تقویت اندیشه‌ها: از گرد هم آمدن افراد، ایده‌های قوی و آرای محکم تولید می‌شود. طلاب علوم دینی تجربه مباحثه را دارند و با بهره‌های تضارب آرا و تولید جرقه‌های فکری در خلال مباحثه کاملاً آشنا هستند. امام علی(ع) فرموده‌اند: «اضربوا بعض الرأی ببعض یتولد منه الصواب» (۵)

وقتی افرادی برای انجام یک کار گرد هم می‌آیند و نسبت به چگونگی آن فکر و اظهار نظر می‌کنند، طرح اولیه انجام کار بسیار غنی و جامع از آب در می‌آید، در صورتی که اگر تنها یک نفر در آن موضوع اندیشه کند، حاصل نهایی آن چندان ممتاز و ویژه نخواهد بود.

۲. همدلی و تقویت انگیزه‌ها: انگیزه انسان در جمع، تشدید می‌شود. وقتی ما با دیگران پیوند می‌یابیم، امیدمان به اتمام کار بیشتر می‌شود و استقامت ما برای پافشاری در پی‌گیری مقصد افزایش می‌یابد. مشاهده حرکت و عمل دیگران ما را به تحرک و عمل وا می‌دارد و فرسایش انگیزه را به مرور ترمیم می‌کند.

۳. هم افزایی در کمیت و کیفیت محصول: کار گروهی سبب می شود که کمیت و کیفیت کار انجام شده، بالاتر و بهتر از کار فردی باشد. به تعبیر دیگر، نتیجه کار گروهی از جمع توان افراد همواره بیشتر است.

۴. بالارفتن همت‌ها: انسان به صورت فردی به اهداف بزرگ و فوق العاده نمی اندیشد، اما وقتی که خود را میان یک جمع احساس کند تصور پدید آوردن آثار بزرگ برای او امکان پذیر خواهد بود. به عنوان مثال هیچ یک از ما به تنهایی تصور ساختن یک آپارتمان را نمی کند و برای آن نقشه نمی کشد، اما اگر یک گروه همدل، گرد هم آیند، ممکن است برای ساختن یک آپارتمان بزرگ اهتمام و اقدام نمایند.

۵. تربیت نیرو: کار گروهی موجب رشد قدرت فکری و عملی اعضا می شود. در گروه، افراد از یکدیگر کار می آموزند و به سرعت و سهولت بیشتری نیروی انسانی پدید می آید. و این قدرت ناشی از آن است که اندیشه های انسان را در جمع، در معرض آزمایش و نقد می گذارد و نقاط ضعف و قوت آن آشکار می گردد. تجارب انسانی نیز به صورتی انباشته فراهم می آید. کسانی که به صورت فردی کار می کنند، هرچند ممکن است منشأ پیدایش آثار بزرگی شوند، اما با رفتن آنان کسی که راهشان را ادامه دهد و جایگزین آنان شود، یافت نمی شود. اما در یک گروه همه باهم رشد می کنند و از یکدیگر بهره می برند و فعالیت گروهی قائم به شخص نخواهد بود.

۶. احساس تعلق نسبت به دیگران: در کار جمعی همه اعضا نسبت به کار احساس مسؤولیت دارند و خود را منسوب و متعلق به آن می بینند. همه با یک رسالت و یک هدف حرکت می کنند و از این که می بینند جز با همکاری دیگران کار پیش نمی رود نسبت به دیگران نیز احساس وابستگی می کنند. همه در یک جبهه هستند و مانند یک پیکر واحد عمل می کنند. بدین ترتیب، پیروزی و موفقیت هر یک، پیروزی همه و موجب سرفرازی و خوشحالی همه است و شکست و ناکامی هر یک، ناکامی همه. امتیازی که هر شخص از فعالیت موفقیت آمیز خود به دست می آورد تنها مال خود او نیست و به پای تیم او نوشته می شود. در یک تیم، وقتی یک نفر گل بزند همه خوشحال می شوند. همه در مقابل موفقیت دیگران احساس مسؤولیت دارند و نه تنها احساس رقابت و حسادت از بین می رود، که تلاش برای موفقیت دیگران و رشد توانمندی ها و فرآورده های آنان لازم شمرده می شود.

ج) آسیب شناسی کار گروهی:

باید توجه داشت که یک گروه کاری، تنها جمع عده ای داوطلب برای مشارکت در یک فعالیت نیست، بلکه از سازماندهی ویژه ای نیز برخوردار است، که بدون آن، ارزش افزوده حاصل نمی شود. یک گروه کاری علاوه بر اعضای گروه، نیاز به راهبر و نظام ارتباطی؛ یعنی شیوه و گردش کار ویژه ای دارد که اعضا را به هم و به راهبر گروه مرتبط سازد. نظیر این که اگر قرار باشد چند کامپیوتر در یک

شبکه با هم همکاری کنند به یک سرور مرکزی نیاز خواهد بود، که از سیستم عامل ویژه ای برخوردار است.

بنابراین، نارسایی در کار گروهی را می توان در یکی از این سه عامل جستجو کرد: اعضای صاحب صلاحیت، راهبری کار، شیوه های مناسب.

برخی از دیگر آسیب های محتمل فعالیت های جمعی به قرار ذیل است.

۱. کار گروهی رشد فردی را تحت الشعاع قرار می دهد. کسانی که قدرت رشد فردی بالاتری دارند، به دلیل این که باید با گروه همراه و هماهنگ شوند، مجبوراند از سرعت خود بکاهند و به پای افراد کند و ضعیف گروه حرکت کنند.

۲. نقایص افراد در جمع پنهان می شود، به گونه ای که برای افرادی که ضعیف تر از بقیه هستند، این توهم پیش می آید که به دلیل همگروه بودن با افراد قوی می توانند مشکلات خود را نادیده و احیانا از آن ها غافل شوند و در صدد حل و رفع آن برنیایند. افراد ضعیف در کنار افراد قوی ناخودآگاه گمان می کنند که همواره کارها به خوبی پیش می رود و نیازی به بازسازی شخصیت و مهارت افزایی وجود ندارد.

۳. حرکت در کار گروهی کندتر از کار فردی است و سبب تأخیر در اقدام می شود. به این معنی که اگر افراد انگیزه های لازم را داشته باشند، به دلیل این که در گروه نیاز به هماهنگی و همراهی همه یا اکثر افراد دارند، باید زمانی را برای هماهنگ شدن و همراه شدن با دیگر اعضای گروه صرف کنند و حال آن که در

حالت فردی چنین هماهنگی نیاز نیست و به لحاظ زمان بازدهی بیشتری خواهند داشت.

۴. ناامیدی و بی اعتمادی از نخستین نشانه های برخورد با موانع و مشکلات در یک حرکت جمعی است. در بسیاری از مواقع، وقتی یک حرکت جمعی با مشکلی مواجه می شود، که سرعت حرکتش را کند می کند، یا حتی خطر آن می رود که به صورت کامل متوقفش کند، یکی از ساده ترین «واکنش»ها این است که ماهیت «جمعی بودن» آن را زیر سؤال ببریم. سستی و جداسدن بعضی از اعضای گروه در خلال، باعث می شود که کار گروه ابتر بماند. به عبارت دیگر اگر کار جمعی تا انتها به سرانجام نرسد، ممکن است هیچ بهره ای از کار حاصل نشود، حال آن که در کار فردی، شخص در هیچ لحظه ای معطل کسی نمی ماند و بنابراین، احتمال این که کارش از ناحیه دیگران بی ثمر شود، بسیار پایین می آید.

۵. در کار گروهی لازم است بخشی از انرژی، در سازماندهی، نظارت و کنترل در کار صرف شود، در حالی که در کار فردی این انرژی نیاز نیست. اگر این هماهنگی نباشد ممکن است نتیجه کار افراد توسط دیگران خنثی یا معکوس شود.

۶. در شبکه روابط گروهی باید مهارت حفظ روابط، و حل تناقضات، مشکلات و مسائل وجود داشته باشد. اگر این مهارت ها وجود نداشته باشد، گروه ها دچار

مشکل می شوند، نداشتن مهارت های کار جمعی، یکی از مشکلات و آسیب های آن به شمار می رود.

فصل دوم: آشنایی با کار گروهی در قرآن

الف) کار اجتماعی در قرآن:



دین اسلام به عنوان یک دین الهی تاکید فراوانی بر کار جمعی و گروهی دارد ، آیات و روایات بسیاری به این مسئله ی مهم اشاره می کنند .

یکی از تفاوت های دین اسلام با دیگر ادیان تحریف شده ی موجود این است که دین اسلام یک دین اجتماعی است و به جرئت می توان گفت بسیاری از احکام و دستورات اسلام یا مستقیما به اجتماع مربوط است و یا با واسطه ای به مسائل اجتماعی ختم می شود .

از جمله کلید واژه های مهم قرآنی که درباره ی اجتماع است ، تعاون می باشد . تعاون به معنای همکاری و همدلی در انجام کارهاست . تعاون را می توان در معنای کار گروهی و دسته جمعی به کار برد .

کلیدواژه های دیگر قرآنی برای اشاره به کار جمعی و تشکیلاتی عبارتند از: اعتصام ، عصبه ، حزب ، اجتماع ، طائفه.

خداوند در سوره ی آل عمران آیه ی ۱۰۳ می فرماید: واعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا یعنی به ریسمان الهی (قرآن و عترت) چنگ بزنید، به صورت جمعی و پراکنده نباشید. این آیه به جمعی بودن (در دینداری) حکم می کند.

آیه ی دیگری نیز می فرماید : یدالله مع الجماعه ، دست خدا با جماعت است. دست علامت قدرت است، یعنی وقتی که انسان ها متشکل می شوند و مجتمع می شوند ، قدرت خدا را با خودشان دارند. وقتی تنها هستند، پراکنده هستند، به طور طبیعی قدرتشان کم است و محکوم به شکست می شوند.

در ادامه به بررسی آیاتی دیگر از قرآن کریم که به موضوع تشکیلات و کار گروهی اشاره می کنند ، می پردازیم .

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْطَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (سوره مبارکه فتح آیه ۲۹)

بایسته های تشکیلاتی آیه:

- ۱- شدت بر مخالفین و رحمت بر اعضای تشکیلات
- ۲- ویژگی های اعضای تشکیلات اسلامی که موجب تمییز آن ها از دیگران می شود .

نکته ای که در مورد برخورد با کفار و مخالفین، باید در نظر گرفته شود این است که مخالفین دو دسته هستند عده ای که مخالفند و علنا مخالفت می کنند و در

برابر تشکیلات اسلامی فعالیت می کنند و دسته ی دوم ، عده ای که با ما نیستند ولی مخالفت علنی و فعالیت تقابلی ندارند . در برخورد با این دو دسته باید تفاوت قائل شویم .

﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (حجرات ، آیه ۹)

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾
(حجرات ، آیه ۱۰)

بایسته های تشکیلاتی آیه:

۱- امکان اختلاف بین اعضا در تشکیلات اسلامی

۲- اصلاح بین دو طرف اختلاف

۳- ایمان ، شرط ارتباط و پیوند اعضای تشکیلات

باید در نظر داشت که بین اعضای تشکیلات اسلامی اختلاف ایجاد خواهد شد . نمی توان گفت که تشکیلات باید بدون مشکل و اختلاف باشد .

مهم حل اختلافات است . طبیعی است که در یک جمع نظرات متفاوت و بعضا متضادی وجود دارد و تشکیلات اسلامی هم از این قاعده مستثنا نیست .

نکته ی دیگر اینکه در تشکیلات اسلامی ، آنچه بین اعضا پیوند برقرار می کند ، ثروت و یا موقعیت خانوادگی و نژادی نیست . تشکیلات اسلامی بر اساس ایمان شکل می گیرد .

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (آل

عمران ، آیه ی ۲۰۰)

ای اهل ایمان! [در برابر حوادث] شکیبایی کنید، و دیگران را هم به شکیبایی وادارید، و با یکدیگر [چه در حال آسایش چه در بلا و گرفتاری] پیوند و ارتباط برقرار کنید و از خدا پروا نمایید تا رستگار شوید.

بایسته های تشکیلاتی آیه:

۱- الذین آمنوا : افرادی که ایمان دارند ، یک جمع و گروه هستند .

۲- صبر کنید و استقامت در صبر داشته باشید .

۳- با هم پیوند و ارتباط داشته باشد .

۴- تقوای الهی را پیشه کنید .

تا رستگار شوید .

یکی از شرایط رستگاری، داشتن روحیه ی جمعی و ارتباط قوی بین تشکیلات مومنین است.

حضرت علامه طباطبایی در مورد این آیه در تفسیر المیزان نکات ناب و فوق العاده ای را در مورد تشکیلات و کار جمعی بیان می کنند که به صورت خلاصه به آن می پردازیم :

۱- انسان و اجتماع:

انسان در میان تمامی جانداران موجودی است که باید اجتماعی زندگی کند و این مطلب احتیاج به بحث زیاد ندارند، چرا که فطرت تمامی افراد انسان چنین است یعنی فطرت تمام انسانها این معنا را درک می کند و تا آنجا هم که تاریخ نشان داده هر جا بشر بوده اجتماعی زندگی می کرده و آثار باستانی هم (که از زندگی قدیمی ترین بشر آثاری بدست آورده) این مطلب را ثابت می کند.

قرآن کریم هم با بهترین بیان در آیاتی بسیار از این حقیقت خبر داده، از قبیل آیه:

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ، وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا... ﴾ (حجرات، آیه ۱۳)

و آیه:

﴿ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ، لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا ﴾ (زخرف، آیه ۳۲)

و آیه:

﴿بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ﴾ (آل عمران، آیه ۱۹۵)

و آیه:

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا﴾ (فرقان، آیه ۵۴)

و آیاتی دیگر که خواننده عزیز برای درک هر یک از این آیات و نحوه دلالتشان لازم است به تفسیر یکایک آنها در این کتاب مراجعه کند.

۲- انسان و نقش او در اجتماع:

اجتماع انسانی مانند سایر خواص روحی انسان و آنچه که مربوط به او است از روز آغاز پیدایش بصورت کامل تکون نیافته تا کسی خیال کند که اجتماع نمو و تکامل نمی‌پذیرد، نه در کمالات مادی و نه در کمالات معنوی بلکه اجتماعی شدن انسان هم مانند سایر امور روحی و ادراکیش دوش به دوش آنها تکامل پذیرفته، هر چه کمالات مادی و معنویش بیشتر شده، اجتماعش نیز سامان بیشتری به خود گرفته است و مسلماً انتظار نمی‌رود که این یک خصوصیت از میان همه خصوصیات و خواص انسانیت مستثنا باشد، یعنی خصوص اجتماعی بودنش از همان اول پیدایشش بطور کامل تحقق یافته باشد، و اجتماع امروزش با اجتماع روز اول خلقتش هیچ فرق نکرده باشد، بلکه این خصیصه انسان مانند سایر خصائصش که به نحوی با نیروی علم و اراده‌ی او ارتباط دارند، تدریجاً بسوی کمال در حرکت بوده و کم کم در انسان تکامل یافته است.

مشخصه اجتماع به تمام انواع چه اجتماع خانوادگی و چه غیر آن، هر چند که هیچ گاه در این ادوار بشری از بشر جدا نبوده، حتی برهه‌ای از زمان هم سراغ نداریم که انسان، فردی زندگی کرده باشد، و لیکن این نیز بوده که انسان این رقم زندگی را از زندگی فردی انتخاب نکرده و برای انتخاب آن بطور تفصیل مصلحت‌ها و خوبی‌های آن را نسنجیده، بلکه تمایل او به ازدواج براساس نیازش، اولین قدم در تشکیل اجتماع واداشته (و قهرا مجبور شده قدم‌های دیگر را نیز بردارد) و اما پی بردن به خوبی‌های آن و اینکه چگونه اجتماعی بهتر است؟ به تدریج و به تبع پیشرفت سایر خواص بشری، رشد و نمو کرده، نظیر خصیصه استخدام و خصیصه دفاع و...

اولین باری که بشر متوجه منافع و مصالح اجتماع شد زمان بعثت اولین پیامبر الهی بود و قرآن کریم خبر داده که اولین باری که بشر متوجه منافع اجتماع شد، و بطور تفصیل (و نه ناخود آگاه) به مصالح آن پی برد و در صدد حفظ آن مصالح بر آمد، زمانی بود که برای اولین بار پیغمبری در میان بشر مبعوث شد و آنان را راهنما گشت. جان کلام این است که: به وسیله مقام نبوت متوجه مصالح و منافع زندگی اجتماعی گردید، این مطلب را از آیات زیر استفاده می‌کنیم که می‌فرماید:

﴿ وَ مَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا ﴾ (یونس، آیه ۱۹)

و نیز می‌فرماید:

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً، فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ، وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ، لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا﴾ (بقره، آیه ۲۱۷)،

چون این دو آیه، چنین خبر می‌دهد که انسان در قدیم‌ترین عهدش امتی واحد و ساده و بی‌اختلاف بوده، سپس اختلاف در بین افرادش پیدا شد و اختلاف هم به مشاجره و نزاع انجامید، لذا خدای تعالی انبیا را بر انگیخت و با آنان کتاب فرستاد، تا به وسیله آن کتاب اختلاف‌ها را بر طرف کنند، و دوباره به وحدت اجتماعیشان برگردانند، و این وحدت را به وسیله قوانینی که تشریح فرموده حفظ کنند.

و نیز در آیه:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا، وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ، وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى، أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾ (شورا، آیه ۱۳)

خبر می‌دهد که: و با این کلام خود خبر داده از اینکه رفع اختلاف از بین مردم و ایجاد اتحادشان در کلمه، تنها و تنها از راه دعوت به اقامه دین و اتحادشان در دین واحد، تحقق می‌یابد، پس تنها دین است که ضامن اجتماع صالح آنان است.

و آیه نامبرده همین دعوت را (یعنی دعوت انسانهای اولیه را به اجتماع و اتحاد) به صورت دعوت به اقامه دین و متفرق نشدن مردم در آن پیشنهاد کرده، پس تنها ضامن اجتماع صالح دین است.

و این آیه بطوری که ملاحظه می‌فرمایید این دعوت را (یعنی دعوت به اجتماع و اتحاد را) از نوح علیه السلام حکایت کرده که قدیم‌ترین انبیا صاحب کتاب و شریعت است و بعد از آن جناب از ابراهیم و آن گاه از موسی و سپس از عیسی علیه السلام حکایت کرده، با اینکه در شریعت نوح و ابراهیم علیه السلام عدد انگشت شماری از احکام تشریح شده بود و از این چهار پیامبر (که نام برده شده) موسی علیه السلام شریعتی وسیع‌تر آورده و بطوری که قرآن کریم خبر می‌دهد، و از ظاهر انجیل‌های مسیحیان هم بر می‌آید، عیسی علیه اسلام نیز تابع شریعت آن جناب بوده، و شریعت موسی علیه السلام هم بطوری که گفته شده، بیش از حدود ششصد حکم نداشته است.

پس روشن گردید که دعوت به اجتماع دعوتی مستقل و صریح بوده که تنها از ناحیه مقام نبوت شروع شده، و آغازگر آن انبیا علیهم السلام بوده‌اند و آن را در قالب دین به بشر پیشنهاد کرده‌اند به شهادت اینکه هم قرآن بدان تصریح نموده و هم تاریخ آن را تصدیق کرده است.

۳- اسلام و اجتماع:

هیچ شکی نیست در اینکه اسلام تنها دینی است که بنیان خود را بر اجتماع نهاده وین معنا را به صراحت اعلام کرده و در هیچ شانی از شؤون بشری مساله اجتماع را مهمل نگذاشته، و اگر شخصی بخواهد بیش از پیش نسبت به این معنا آگاه شود،- می‌تواند از این راه وارد شود که نخست اعمال انسانها را دسته‌بندی کند و بفهمد که دامنه اعمال انسان چقدر وسیع است و اعتراف کند که چگونه فکر آدمی از شمردن آنها و تقسیماتی که به خود می‌گیرد به اجناس و انواع و اصنافی که منشعب می‌شود عاجز است و از سوی دیگر در این معنا بیندیشد که چگونه شریعت الهیه اسلام آنها را شمرد و به همه آنها احاطه یافته و چگونه احکام خود را بطور شگفت‌آوری بر آن اعمال، بسط و گسترش داده (بطوری که هیچ عمل کوچک و بزرگ آدمی را بدون حکم نگذاشته) آن گاه در این بیندیشد که چگونه همه این احکام را در قالب‌های اجتماعی ریخته، آن وقت خواهد دید که اسلام روح اجتماع را به نهایت درجه امکان در کالبد احکامش دمیده است..

سپس آنچه بدست آورد با آنچه از سایر شرایع حقه که قرآن نیز به شان آنها اعتنا ورزیده مقایسه کند، یعنی با شرایع و احکامی که نوح و ابراهیم و موسی و عیسی آورده بسنجی نسبت اسلام و آن شرایع به دستت می‌آید و در نتیجه به مقام و منزلت اسلام پی می‌برد..

و اما آن شرایعی که در سایر ادیان است و اسلام اعتنایی به آنها نکرده، مانند احکامی که در کیش بت پرستان و صائبان و پیروان مانی و مجوسیان و سایرین به آنها معتقدند وضع روشن تری دارد که قابل مقایسه با احکام اسلام نیستند و اما امت‌های قدیم چه متمدن و چه غیر متمدن تاریخ چیزی از وضع آنان ضبط نکرده ولی این مقدار را می‌دانیم که تابع موروثی‌های قدیم‌ترین عهد انسانیت بوده‌اند، آنها نیز به حکم اضطرار جامعه تشکیل داده و به حکم غریزه، به استخدام یکدیگر پرداختند و در آخر افراد تحت یک جمعی اجتماع کرده‌اند و آن جمع عبارت بوده از حکومتی استبدادی و سلطه پادشاهی و اجتماعشان هم عبارت بوده یا از اجتماعی قومی و نژادی و یا اجتماعی وطنی و اقلیمی که یکی از این چند عامل، وحدت همه را در تحت رایت و پرچم شاه و یا رئیسی جمع می‌کرده و راهنمای زندگیشان هم همان عامل وراثت و اقلیم و غیر این دو بوده، نه اینکه به اهمیت مساله اجتماع پی برده و در نتیجه نشستند و پیرامون آن بحثی یا عملی کرده باشند، حتی امتهای بزرگ یعنی ایران و روم هم که در قدیم بر همه دنیا سیادت و حکومت داشتند تا روزگاری هم که آفتاب دین خدا در بشر طلوع کرد و اشعه خود را در اطراف و اکناف می‌پراکند، به این فکر نیفتادند که چرا تشکیل اجتماع دهیم و چه نظامی اجتماعی بهتر از نظام امپراطوری است؟ بلکه به همان نظام قیصری و کسروی خود دلخوش و قانع بودند و رشد و انحطاط جامعه‌شان تابع لوای سلطنت و امپراطوریشان بود، هر زمانی که امپراطوریشان قوی و قدرتمند بود جامعه هم نیرومند بود، هر زمان که رشد امپراطوری متوقف می‌شد، رشد جامعه نیز متوقف می‌شد.

بله در نوشته‌هایی که از حکمای خود به ارث برده بودند از قبیل نوشته‌های سقراط و افلاطون و ارسطو و غیر اینها، بحث‌هایی اجتماعی یافت می‌شود و لیکن تنها نوشته‌ها و اوراقی است که هرگز مورد عمل واقع نشده و مثلثی است ذهنی که هرگز در مرحله خارج پیاده نگشته است و تاریخ آن زمان که برای ما به ارث رسیده، بهترین شاهد بر صدق گفتار ما است.

پس درست است که بگوئیم: اولین ندایی که از بشر برخاست و برای اولین بار بشر را دعوت نمود که به امر اجتماع اعتنا و اهتمام بورزد، و آن را از کنج اهمال و زاویه تبعیت حکومت‌ها خارج نموده و موضوعی مستقل و قابل بحث حساب کند، ندایی بود که شارع اسلام و خاتم انبیا علیه السلام افضل الصلاة و السلام سر داد و مردم را دعوت کرد به اینکه آیاتی را که از ناحیه پروردگارش به منظور سعادت زندگی اجتماعی و پاکی آنان نازل شده پیروی کنند، مانند آیات زیر که می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ﴾ (انعام،

آیه ۱۵۳)

﴿وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران، ۱۰۳)

تا آنجا که به مساله حفظ مجتمع از تفرق و انشعاب اشاره نموده و می‌فرماید:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ
وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا
جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ﴾ (آل عمران، آیه ۱۰۵)

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ﴾ (انعام، آیه ۱۵۹)

و آیاتی دیگر که بطور مطلق مردم را به اصل اجتماع و اتحاد دعوت می کند.

و در آیاتی دیگر دعوت می کند به تشکیل اجتماعی خاص، یعنی خصوص اجتماع اسلامی بر اساس اتفاق و اتحاد، و به دست آوردن منافع و مزایای معنوی و مادی آن، مانند آیه شریفه:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ، فَاصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَابِكُمْ﴾ (حجرات، آیه ۱۰) و آیه: "وَلَا
تَنَارَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾ (انفال، آیه ۴۶).

و آیه:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ (مائده، آیه ۲)،

و آیه:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ
الْمُنْكَرِ﴾ (آل عمران، آیه ۱۰۴).

۴- تکوین اجتماع:

شکی نیست در اینکه تشکیل اجتماع (هر نوع که باشد) مولود هدف و غرضی واحد است که مشترک بین همه افراد آن اجتماع می‌باشد و این هدف مشترک در حقیقت به منزله روح واحدی است که در تمام جوانب و اطراف اجتماع دمیده شده و نوعی اتحاد به آنها داده است.

البته این هدف مشترک در غالب و بلکه در نوع اجتماعاتی که تشکیل می‌شود، یک هدف مادی و مربوط به زندگی دنیایی انسانها است. البته زندگی مشترک آنان، نه زندگی فردیشان.

و جامع همه آن هدف‌ها این است که اجتماع از مزایای بیشتری برخوردار گشته و به زندگی مادی بهتری برسد.

و فرق بین بهره‌مندی اجتماعی با بهره‌مندی انفرادی از نظر خاصیت این است که انسان اگر می‌توانست - مانند بیشتر جانداران - بطور انفرادی زندگی کند، قهرا در همه لذات و در برخورداری از همه بهره‌های زندگی مطلق العنان و آزاد بود، و هیچ مخالف و معارضی راه را بر او نمی‌بست، و هیچ رقیبی مزاحمش نمی‌شد، بلکه تنها چیزی که آزادی او را محدود می‌کرد، نارسایی قوا و جهازات بدن خود او بود. چون آدمی نمی‌تواند هر نوع هوایی را استنشاق کند، ساختمان ریه او هوایی مخصوص می‌خواهد، و همچنین او نمی‌تواند بیرون از اندازه و گنجایش دستگاه گوارش غذا بخورد. زیرا این دستگاه برای هضم کردن غذا قدرتی محدود دارد. و همچنین سایر قوا و جهازات او، یکدیگر را محدود می‌کنند. این وضع انسان

است نسبت به خودش و اما نسبت به انسان های دیگر، آنجا که ما زندگی او را فردی فرض کنیم، نه او کاری به کار انسانهای دیگر دارد و نه انسانهای دیگر در بهره‌وریهای او مزاحم اویند، و میدان عمل را علیه او محدود و تنگ می‌کنند. چون بنا بر این فرض، هیچ علتی تصور نمی‌شود که باعث تضییق میدان عمل او و محدود کردن فعلی از افعال او و عملی از اعمال او گردد.

و این برخلاف انسانی است که در محدود اجتماع زندگی می‌کند، که دیگر عرصه زندگی او آن گستردگی‌ای که در فرض بالا بود را ندارد. و او در ظرف اجتماع نمی‌تواند در اراده کردن و در اعمال خود مطلق العنان باشد، زیرا آزادی او مزاحم آزادی دیگران است. و معلوم است که وقتی پای مزاحمت و معارضه به میان آید، زندگی خود او و زندگی همه افراد اجتماع تباه می‌شود و ما این معنا را در مباحث نبوت که قبلاً گذشت با کامل‌ترین وجه شرح دادیم. تنها علتی که باعث شد بشر از روز نخست تن به حکومت قانون داده و خود را محکوم به حکم قانون جاری در مجتمع بداند، همانا مساله تزاحم و خطر تباهی نوع بشر بوده است. چیزی که هست در جامعه‌های وحشی اینطور نبوده که عقلا نشسته باشند و با فکر و اندیشه به نیازمندی خود به قانون پی برده باشند و سپس برای خود قوانینی جعل کرده باشند، بلکه آداب و رسومی که داشتند باعث می‌شده در گیربها و مشاجراتی در آنان پیدا شود و قهرا همه ناگزیر می‌شدند که اموری را رعایت کنند تا بدینوسیله جامعه خویش را از خطر انقراض حفظ کنند و چون پیدایش آن امور همانطور که گفتیم بر اساس فکر و اندیشه نبوده، اساسی مستحکم نداشته و در نتیجه همواره دستخوش نقض و ابطال بوده است.

چند روزی مردم آن امور را رعایت می‌کردند، بعد می‌دیدند رعایت آن دردی از آنان دوا نکرد، ناگزیر آن را رها نموده امور دیگری را جایگزین آن می‌ساختند.

اما در جامعه‌های متمدن، اگر قوانینی تدوین می‌شده، بر اساسی استوار، جعل می‌شده البته هر قدر آن مجتمع از تمدن بیشتری برخوردار بودند، قوانین آن نیز محکمتر بوده و با آن قوانین بهتر می‌توانستند تضادهایی که در اراده و اعمال افراد پدید می‌آید، تعدیل و بر طرف سازند و برای خواست تک تک افراد چارچوبی و قیودی مقرر بسازند، این مجتمعات بعد از تقنین قانون قدرت و نیروی اجتماع را در یک نقطه بنام مثلا دربار تمرکز داده، آن مقام را ضامن اجرای قانون قرار می‌دادند، تا بر طبق آنچه که قانون می‌گوید، حکومت کند.

از آنچه گذشت معلوم شد که:

اولا: قانون حقیقی در تمدن عصر حاضر عبارت است از نظامی که بتواند خواست و عمل افراد جامعه را تعدیل کند، و مزاحمت‌ها را از میان آنان بر طرف سازد، و طوری مرزبندی کند که اراده و عمل کسی مانع از اراده و عمل دیگری نگردد.

و ثانيا: افراد جامعه که این قانون در بینشان حکومت می‌کند در ما ورای قانون آزاد باشند، چون مقتضای اینکه بشر مجهز به شعور و اراده است این است که بعد از تعدیل آزاد باشد.

و به همین جهت است که قوانین عصر حاضر متعرض معارف الهیه و مسائل اخلاقی نمی‌شود، (و بشر را در انتخاب هر عقیده و داشتن هر خلقی آزاد

می‌گذارد) و این دو امر بسیار مهم به شکلی تصور می‌شود که قانون به آن شکل تصورش کند، ولی بتدریج و به حکم اینکه جامعه تابع قانون است عقاید و اخلاقش نیز با قانون سازش نموده، خود را با آن وفق می‌دهد و دیر یا زود صفای معنوی خود را از دست داده و به صورت مراسمی ظاهری و تشریفاتی خشک در می‌آید و باز به همین سبب است که می‌بینیم چگونه سیاست‌ها و سیاست‌بازان با دین مردم بازی می‌کنند، یک روز تیشه به ریشه آن می‌زنند و روز دیگر روی خوش نشان م‌دهند، و در ترویج آن می‌کوشند، و روز دیگر کاری به کار آن نداشته به حال خود واگذارش می‌کنند.

۵- نقش رهبر در جامعه اسلامی:

در عصر اول اسلام ولایت امر جامعه اسلامی به دست رسول خدا (ص) بود و خدای عز و جل اطاعت آن جناب را بر مسلمین و بر همه مردم واجب کرده بود، و دلیل این ولایت و وجوب اطاعت، صریح قرآن است.

به آیات زیر دقت فرمائید:

﴿وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ (تغابن، آیه ۱۲)

و آیات:

﴿لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾ (نساء، آیه ۱۰۵)

﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾ (احزاب، آیه ۶)

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ (آل عمران، آیه ۳۱)

و آیات بسیاری دیگر که هر یک بیانگر قسمتی از شؤون ولایت عمومی در مجتمع اسلامی و یا تمامی آن شؤون است.

و بهترین راه برای دانشمندی که بخواهد در این باب اطلاعاتی کسب کند این است که نخست سیره رسول خدا (ص) را مورد مطالعه و دقت قرار دهد، بطوری که هیچ گوشه از زندگی آن جناب از نظرش دور نماند، آن گاه برگردد تمامی آیاتی که در مورد اخلاق و قوانین راجع به اعمال، یعنی احکام عبادتی و معاملاتی و سیاسی و سایر روابط و معاشرات اجتماعی را مورد دقت قرار دهد، چون اگر از این راه وارد شود دلیلی از ذوق قرآن و تنزیل الهی در یکی دو جمله انتزاع خواهد کرد که لسانی گویا و کافی و بیانی روشن و وافی داشته باشد، آن چنان گویا و روشن که هیچ دلیلی دیگر آن هم در یک جمله و دو جمله به آن گویایی و روشنی یافت نشود.

در همین جا نکته دیگری است که کاوش گر باید به امر آن اعتنا کند و آن این است که تمامی آیاتی که متعرض مساله اقامه عبادات و قیام به امر جهاد و اجرای حدود و قصاص و غیره است خطابهایش متوجه عموم مؤمنین است نه رسول خدا (ص) به تنهایی، مانند آیات زیر:

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ (نساء، آیه ۷۶)

﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (بقره، آیه ۱۹۵)

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾ (بقره، آیه ۱۸۳)

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ

الْمُنْكَرِ﴾ (آل عمران، آیه ۱۰۴)

﴿وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ﴾ (مائده، آیه ۳۵)

﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ﴾ (حج، آیه ۷۸)

﴿الزَّالِيَةُ وَالزَّالِي فَأَجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا﴾ (نور، آیه ۲)

﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا﴾ (مائده، آیه ۳۸)

﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ﴾ (بقره، آیه ۱۷۹)

﴿وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ﴾ (طلاق، آیه ۲)

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران، آیه ۱۰۳)

﴿أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾ (شورا، آیه ۱۳)

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾ (آل عمران، آیه ۱۴۴)

که از همه آنها استفاده می‌شود دین یک صبغه و روش اجتماعی است که خدای تعالی مردم را به قبول آن وادار نموده، چون کفر را برای بندگان خود نمی‌پسندد و اقامه دین را از عموم مردم خواسته است، پس مجتمعی که از مردم تشکیل می‌یابد اختیارش هم به دست ایشان است، بدون اینکه بعضی بر بعضی دیگر مزیت داشته باشند و یا زمام اختیار به بعضی از مردم اختصاص داشته باشد و از رسول خدا (ص) گرفته تا پائین، همه در مسئولیت امر جامعه برابرد و این برابری از آیه زیر به خوبی استفاده می‌شود:

﴿أَيُّ لَا أُضِيعَ عَمَلٍ مِّنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ﴾ (آل عمران، آیه ۱۹۵)

چون اطلاق آیه دلالت دارد بر اینکه هر تاثیر طبیعی که اجزای جامعه اسلامی در اجتماع دارد، همانطور که تکویناً منوط به اراده خدا است، تشریفاً و قانوناً نیز منوط به اجازه او است و او هیچ عملی از اعمال فرد فرد مجتمع را بی اثر نمی‌گذارد و در جای دیگر قرآن می‌خوانیم:

﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (اعراف، آیه

(۱۲۸)

بله تفاوتی که رسول خدا (ص) با سایر افراد جامعه دارد این است که او صاحب دعوت و هدایت و تربیت است،

﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ﴾ (جمعه، آیه ۲)

پس آن جناب نزد خدای تعالی معین است برای قیام بر شان امت، ولایت و امامت و سرپرستی امور دنیا و آخرتشان، ما دام که در بینشان باشد.

لیکن چیزی که در اینجا نباید از آن غفلت ورزید، این است که این طریقه و رژیم از ولایت و حکومت و یا بگو امامت بر امت غیر رژیم سلطنت است، که مال خدا را غنیمت صاحب تخت و تاج و بندگان خدا را بردگان او دانسته، اجازه می‌دهد هر کاری که خواست با اموال عمومی بکند و هر حکمی که دلش خواست در بندگان خدا براند، چون رژیم حکومتی اسلام یکی از رژیم‌هایی نیست که بر اساس بهره‌کشی مادی وضع شده باشد و حتی دموکراسی هم نیست، چون با دموکراسی فرقه‌های بسیار روشن دارد، که به هیچ وجه نمی‌گذارد، آن را نظیر دموکراسی بدانیم، و یا با آن مشتبه کنیم.

ب) کار گروهی و شواهد قرآنی :

بر اساس شواهد قرآنی و روایی، آنچه برای شارع مقدس از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، اصل انجام تکلیف از طرف انسان است، و غالباً در امر به تکالیف، نحوه انجام آن نیامده است. بنابراین، در وهله نخست چنین به نظر می‌آید که ما به عنوان یک مسلمان موظف به انجام آن دستورات هستیم، که شیوه اجرای آن

نیز در بسیاری از موارد به سلیقه و انتخاب خود ما واگذار شده است و البته این که یک وظیفه را به شکل جمعی انجام دهیم یا فردی، نوعاً مورد تأکید نیست. اما در برخی آیات و روایات، مضامینی وجود دارد، که حاکی از اهمیت کار گروهی است، به عنوان مثال در آیه: «تعاونوا علی البرّ و التقوی»، به تعاون و همکاری در کلیه کارهای خیر امر شده است.

البته سیره انبیاء و بزرگان دین در انجام مأموریت الهی خویش نیز قابل بررسی است حال سؤال این است که آیا مواردی داشته ایم که ایشان به صورت گروهی به این امر پرداخته باشند؟

بی تردید خدای متعال رسالت ابلاغ پیام را بر دوش شخص انبیا قرارداده و اگر برخی از پیامبران الهی این رسالت را به صورت گروهی و یا با کمک گرفتن از افراد دیگر پیش می بردند، به دلیل مزیت هایی بوده که در آن وجود داشته است.

• برخی شواهد قرآنی در تأیید کار گروهی:

﴿اذ ارسلنا الیهم اثنین فکذبوها فعزنا بثالث فقالوا انا الیکم مرسلون﴾ (یس،

آیه ۱۴)

خدای متعال برای هدایت مردم انطاکیه ابتدا دو رسول می فرستد و بعد از تکذیب آنان توسط مردم، پیامبر سومی را ارسال می دارد.

از ظاهر این آیه به دست می آید، که حضور جمعی آن ها از سوی خداوند در بین مردم امری لازم دانسته شده، هر چند در عمل، نتیجه ای نبخشیده است. البته به دلیل این که قرآن کریم در این زمینه جزئیات بیشتری را مطرح نمی کند، نمی توان از نحوه هماهنگی و کار این رسولان با هم آگاه شد و یا تحلیلی ارائه کرد. البته ممکن است عدم ذکر جزئیات به این دلیل باشد که اصل انذار و تبشیر این رسولان در نظر خداوند مهم بوده و نحوه اجرای این مأموریت (فردی یا گروهی بودن آن) قابل ذکر نیست. به هر حال، می توان گفت که کار گروهی نه چندان پیچیده ای توسط ایشان صورت گرفته است.

﴿فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم اذا

رجعوا اليهم لعلهم يحذرون﴾ (توبه، آیه ۱۲۲)

از برخی الفاظ این آیه می توان تاکید به کار جمعی را استخراج کرد. مانند لفظ «طائفه» که حداقل بر سه نفر اطلاق می شود و به همین دلیل است که فعل «تفقه»، «انذار» و «رجوع»، به صورت جمع آمده است.

آیات دیگری نیز بر این نکته دلالت دارند که از آن جمله می توان به آیات ذیل اشاره کرد:

﴿واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا و اذكروا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ * وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ

أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿آل عمران، ۱۰۵-۱۰۳﴾

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (مائده، آیه ۲)

﴿لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْحَيَاتِ﴾ (مائده، آیه ۴۸)

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَىٰ وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ﴾ (سبا، آیه ۴۶)

ج) کار جمعی، مبنای دگرگونی های اساسی اجتماعی و ملی:

از نظر قرآن کریم، دگرگونی های اساسی و فراگیر در ساحت کار جمعی اتفاق می افتد؛ چنان که در آیات متعدد، از جمله آیه: ۱۱۵ سوره مائده: «...عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ» با خطاب جمعی است، یا آیه ۱۱ سوره رعد: «يَغْيَرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» که هر گونه تغییر را با ضمیر «هم»، یعنی تحولات جمعی نسبت می دهد.

فصل سوم: حزب در قرآن

الف (مفهوم حزب:



تعریف مفاهیم در علوم اجتماعی کار بس دشواری است، چرا که واژگانی یکسان گاه معانی گوناگونی را برمی تابند و

کار را بر پژوهشگر دشوار می سازند. تعریف دقیق واژه ها، به ویژه در مطالعات تطبیقی اهمیتی دوچندان دارد. واژه های مشترکی که در جوامع گوناگون به کار می روند، پژوهشگر را در بررسی هایش به اشتباه می اندازند. واژه هایی چون دولت، مشروعیت، حزب و مانند آن که در بسترهای فکری و فرهنگی متفاوت کاربرد دارند، به رغم اشتراک لفظی از واقعیت هایی به غایت گوناگون حکایت می کنند. این موضوع موجب شده برخی از متخصصان مطالعات تطبیقی از «بحران مفاهیم» در علوم انسانی سخن بگویند، چراکه این مفاهیم با گذر از مرزهای فرهنگی و اجتماعی معانی جدیدی به خود می گیرند. "برتراند بدیع" و "گی هرمه" از جمله محققانی اند که آشنایی با زبان های بومی را در مطالعات مقایسه ای برای فهم گفتمان غالب در هر جامعه ای ضروری می دانند. به باور آنها واژه های برگردانده شده از زبان لاتین می توانند غلط انداز باشند و پژوهشگر را گمراه کنند.

حزب سیاسی قطعاً یکی از مفاهیم بسیار رایج در عین حال پر رمز و رازی است که در جوامع گوناگون بر سر زبان هاست. کمتر فرهنگ نامه ای است که واژه ی

معادل حزب سیاسی را در خود جای نداده باشد و کمتر جامعه ای عاری از تشکلی است که خود را حزب سیاسی نامیده است.

حزب در ادبیات فارسی و عربی از پیشینه زیادی برخوردار است. حزب در لغت به معنای جماعتی از مردم، پیروان و هم مسلکان شخص، بهره و قسمت آمده است. راغب اصفهانی در تبیین مفهوم قرآنی آن بر این باور است که حزب به جماعتی اطلاق می شود که با شور و حماسه از آرمان های مشترک خود دفاع کنند: «الحزب جماعة فيها غَلْظٌ.» و گفته شده است که با توجه به ادبیات و مفاهیم قرآن کریم «حزب تجمع گروهی است که بر اندیشه و هدف واحدی توافق داشته باشند و از آن با حمیت دفاع کنند».

با تأمل در معنی و مفهوم لغوی حزب می توان دریافت که حزب بیانگر تجمع و تفرق است. دسته بندی و تجمع درباره آرمان ها، باورها و منافع مشترک (اشتراک ها) و تفرق پیکار و مبارزه است. نقاط اشتراک در حزب هویت ساز بوده و موجب جدایی و پیکار آن با گروه ها و تشکل های دیگری می شود که باورهای هویت ساز دیگری دارند. از این رو، در قرآن کریم به صف آراییی مؤمنان در مقابل کفار اشاره رفته، و از آن به حزب تعبیر شده است.

حزب در واژه شناسی عربی به معنای هر گروهی است که دارای گرایش های واحدی باشند در اصطلاح دانش سیاسی روز ، حزب عبارت از سازمان سیاسی است که از هم فکran و طرف داران یک آرمان تشکیل شده است و با داشتن تشکیلات منظم و برنامه های سیاسی کوتاه مدت و بلند مدت برای دست یابی

به آرمان و اهدافش کوشش می کند. احزاب به طور معمول برای به دست گرفتن قدرت دولتی و یا شرکت در آن مبارزه می کنند.

حزب به گروهی از مردم اطلاق می شود که آرمان های مشترک و منافع خاصشان ، آنان را از گروه بزرگ تر که جامعه ملی است ، متمایز می کند و با داشتن تشکیلات و برنامه منظم و یاری مردم تلاش می کنند تا قدرت دولتی را به دست گیرند و یا این که در قدرت ملی شریک گردند و برنامه و آرمان هایشان را بدین وسیله عملی سازند و در این راه به ویژه از وسایل قانونی یاری می گیرند.

اگر حزب را تشکلی به سان دیگر تشکل ها بدانیم، برای تبیین حد و مرزهای مفهومی آن ناچار به بیان ویژگی های اساسی آن هستیم. بدین منظور باید به بررسی ساختار، اهداف و کارویژه های احزاب سیاسی پرداخت تا بتوان از میان تشکل های مختلف تشکل حزبی را بازشناخت. از این نگاه، حزب سیاسی تشکلی است که دارای ویژگی های زیر است:

۱. از نظر ساختاری دارای سازمانی مستمر و بادوام است تا بتواند عمری طولانی تر از بنیان گذارانش داشته و فزون بر مرکز سیاسی کشور، شعباتی نیز در سطح کل کشور داشته باشد.

۲. از نظر کارکردی، درصدد بسیج افراد برای دست یابی به سمت های دولتی باشد.

۳. از نظر اهداف، دارای برنامه ها و طرح هایی باشد که به نام آنها خواهان بسیج رأی دهندگان باشد و قدرت طلبی خود را توجیه کند.

معمولاً احزاب برنامه های خود را به نام منفعت عامه توجیه می کنند و این برنامه ها را تنها راه تأمین منافع عمومی می دانند. از این نظر احزاب بر خلاف گروه های منفعت و یا گروه های فشار، که به دنبال تحقق منافع خاص و مقطعی هستند، منافع عمومی و ملی را اعلام می کنند و مخاطبان احزاب همه ی مردم اند نه گروهی از مردم جامعه. حاصل آنکه احزاب می کوشند برنامه هایی را برای همه ی جامعه به اجرا درآورند.

حزب به این معنا اگرچه بی ارتباط با مفهوم لغوی و گسترده ی خود نیست، تفاوت های بنیادین با آنها دارد و پدیده ی جدیدی است که ریشه در تاریخ سیاسی جوامع غربی دارد و برخی آن را از آخرین گام های مدرنیسم سیاسی در غرب می دانند. حزب سیاسی به این معنی، موضوع بحث و بررسی پژوهشگران فراوانی در علوم سیاسی است و سالیان درازی است که از اصلی ترین موضوع های علم سیاست است.

ب) مفهوم حزب بر اساس آموزه های اسلامی:

اگر سیاست را مدیریت جامعه بر اساس مصالح مادی و معنوی در نظر بگیریم، طبعاً برای آنکه مؤلفه های نظام سیاسی و از جمله حزب با مفهوم سیاست سازواری و انسجام داشته باشد، می توان در تعریف حزب گفت: «حزب در

اندیشه اسلامی به گروهی از انسان ها اطلاق می شود که دارای انسجام و تشکّل بوده و در راستای تأمین مصالح مادی و معنوی تلاش می کنند» و یا در جهت تأمین سعادت و ارزش های دینی می کوشند. طبیعی است تعریف فوق درون دینی بوده و بر تشکّل های حزبی در جامعه اسلامی قابل انطباق است. البته می توان تصوّر کرد که در جامعه اسلامی احزابی شکل گرفته باشند که حتی معتقد به ارزش های اسلامی نباشند؛ یعنی به جهت اعتقادی از ادیان به رسمیت شناخته شده باشند. طبیعی است چارچوب فعالیت این احزاب قانون اساسی حاکم در جامعه، که الهام گرفته از اسلام است، می باشد. یعنی برآیند فعالیت آنان از سویی، نباید به تضعیف نظام اسلامی منجر شود و از سوی دیگر، می بایست مستقیم و غیرمستقیم جهت گیری فعالیت آنان به تأمین معاش و معاد کمک کند. علاوه بر تعریف مزبور، می توان تعریف دیگری از حزب ارائه کرد که در اندیشه غربی نیز مطرح است؛ یعنی «حزب به گروهی از انسان های متشکل اطلاق می شود که در جهت نیل به قدرت تلاش می کنند.» در اسلام نگاه به قدرت از دو منظر قابل توجه است: گاه از آن به عنوان یک وسیله برای برپایی آموزه های دینی یاد می شود که تلاش در جهت نیل بدان در اسلام واجب است و گاه به عنوان هدف یاد می شود که در اسلام پذیرفته نیست. در هر حال، نیل به قدرت در اسلام هدف میانی است در جهت نیل به اهداف غایی اسلام و نه خود هدف غایی.

به نظر می رسد حزب در اندیشه اسلامی سازوکاری در جهت عملیاتی ساختن اصول و قواعد دینی است هدف حزب یافتن راهکارهای اجرایی احکام و

دستورات دینی است و همواره در چارچوبی که به مثابه خط قرمز فعالیت هایش قلمداد می شود، فعالیتش را تنظیم می کند. از این رو، حزب مولد راهکارهای اجرایی و اندیشه در چارچوب منافع ملی و احکام و قواعد اسلام می باشد. حد و مرز آزادی آن در چارچوبی فرهنگی تعریف می شود

ج) ارزیابی دیدگاه های مختلف نسبت به حزب در اسلام:

درباره جایگاه حزب در اسلام دیدگاه های گوناگونی، که هر یک بر گفتمان و رهیافت خاصی استوار است، قابل طرح می باشد. در این زمینه می توان به سه دیدگاه اشاره کرد:

۱. تبیین تحزب در گفتمان درون دینی و بی توجهی به مفهوم معاصر آن: احمدحسین یعقوب در تبیین حزب در اسلام نخست آیاتی را که دربردارنده واژه حزب هست یادآوری می کند و می افزاید: واژه «احزاب» ده مورد در قرآن آمده، و تنها در یک مورد به صورت تشبیه «حزبین» به کار رفته است. دو مرتبه اصطلاح «حزب الشیطان» در قرآن یافت می شود و در مقابل، «حزب الله» در دو آیه قرآنی به کار رفته است. وی پس از تبیین مفهومی آیات یاد شده به تمایز حزب الله و حزب الشیطان اشاره می کند. نویسنده بدون اشاره به اصطلاح «حزب» در جهان معاصر به بررسی معنا و مفهوم حزب در ادبیات دینی و قرآنی اشاره کرده و معتقد است در اسلام حزب وجود دارد و شاخص های حزب را بر اساس آیات قرآن بیان می کند. برخی از نویسندگان داخل کشور نیز در تبیین مقوله حزب در اسلام به این امر بسنده

کرده اند که کاربرد واژه «حزب» و مشتقات آن در قرآن کریم و متون روایی بیانگر وجود حزب در اسلام است. در ارزیابی نگرش یادشده می توان گفت:

۱-۱- متدلوزی فقهای شیعی در تبیین مسائل اسلامی بر این امر استوار است که نخست موضوع مورد گفت‌وگو را مورد مذاقه قرار دهند و پس از بررسی ابعاد گوناگون مسئله احکام مربوط را بیان می کنند. طبعاً بدون بررسی دقیق مفهوم حزب و سیر تطور مفهومی آن در گذر تاریخی و تأکید صرف بر کاربرد آن در متون دینی موجب داوری درباره وجود حزب یا فقدان آن در اسلام نخواهد شد.

۲-۱- حزب در ادبیات شرعی و فقه اللغه عربی و اسلامی معنا و مفهوم خاص خود را دارد که با آنچه امروزه رایج است تمایز اساسی دارد. از این رو، برای وجود حزب در اسلام و تجویز فعالیت های حزبی در جامعه نمی توان صرفاً به کاربردهای واژه حزب در قرآن کریم استناد جست، بلکه تبیین دقیق مفهوم و جایگاه حزب در اسلام، منوط به تعریفی روشن از حزب و شاخصه هایی است که عالمان علوم اجتماعی در عصر کنونی ذکر کرده اند. پس از آن می بایست بر اساس آیات و روایات به روشنگری درباره آن پرداخت. طبیعی است، راهکار عملی آن است که نخست کلید واژه هایی را که گویای حزب باشد جست وجو و سپس منابع روایی و قرآن را بر اساس آن مورد توجه قرار دهیم.

۱-۳- چنین رویکردی در تجویز حزب ناشی از عوامل گوناگون و از جمله ساده اندیشی و یا انگیزه های دیگری است. یک انگیزه مهم دیگر بی توجهی به مفهوم امروزی آن در ادبیات سیاسی است. به علاوه، برخی نویسندگان صرفاً در پی مباحث درون دینی بوده و توجهی به مفاهیم رایج در جوامع ندارند. طبعاً آن ها در پی پاسخ به جایگاه حزب معاصر در قرآن و دین نیستند، بلکه درصدد بررسی آیات قرآنی بدون توجه به حزب معاصر می باشند.

۲- رویکرد سکولاریستی به دین اسلام و نفی حزب در اسلام: سکولارها با نگاهی سکولاریستی به اسلام مدعی گسست میان سنت و مدرنیته می باشند. آنان بر این عقیده اند که مقوله هایی همچون حزب و دیگر مفاهیم مشابه ناشی از مدرنیته بوده و با سنت و ادیان بیگانه اند. در این راستا مدعی سکوت دین در برابر مفاهیم جدید بوده و یا به فرض اگر دین بخواهد در این باره اظهار نظر کند نگاه و متدلوژی سنتی فقها ناکارآمد است و بایستی با رویکردی مدرن به دین به تبیین آن ها همت گماشت.

در ارزیابی نگرش فوق توجه به نکات زیر مناسب است:

۲-۱- نویسندگان سکولار بر مدرنیته و مبانی فکری آن تأکید داشته و آن را اصالت می بخشند. آنان با مبانی معرفت شناختی غرب نگاهی شیءانگارانه به دین و مقوله های اسلامی داشته و بر پایه مدرنیته به توجیه و تأویل آن می پردازند.

۲-۲- در نگرش فوق، اسلام بر منوال مسیحیت و صرفاً در رابطه انسان و خداوند خلاصه می شود و از این رو، اسلام فاقد نظامات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی تلقی و معرفی گردیده است.

۲-۳- نویسندگانی نظیر شبستری، عبدالکریم سروش، محمد ارکون و حامد ابوزید بر پایه مبانی معرفت شناختی خود، رویکردی تاریخی به اسلام دارند. بر این اساس، فقه جواهری و اجتهادی را که پاسخ گوی مسائل در گذار تاریخی است پذیرا نیستند. از این رو، می توان گفت نگرش فوق در چارچوب گفتمان سکولار و با اصالت بخشیدن به ارزش های مدرنیته به اسلام می نگرد. در این رویکرد، از اسلام رویکردی سکولار عرضه شده و طبعاً اسلام فاقد نظامات تلقی شده و آن را ناکارآمد در اداره جامعه می داند. در حالی که همه پیش فرض های نگرش فوق بر پایه مبانی اندیشه اسلامی قابل نقد و ارزیابی است.

۲-۴- مدرنیته گفتمانی است که با عصر روشنگری شکل گرفت، و اسلام دینی است که بر اساس آیات و متون روایی مدعی اداره بشر در طول تاریخ می باشد. برخورد این دو موجب جذب و دفع هایی است که در خلال گفت و گوی آن دو، رخ می دهد. فرهنگ ها هر یک نقاط ضعف و قوتی دارند که در این راستا اسلام بر پایه مبانی خود، ضمن پاسخ گویی به نیازها، مؤلفه های فرهنگی را مورد ارزیابی قرار می دهد.

۳- تأویل مبانی اندیشه اسلامی در توجیه حزب در اسلام: برخی از نویسندگان معاصر نیز در توجیه جایگاه حزب در اسلام در نوشتاری با هدف تبیین مبانی آزادی و حزب در مذهب شیعه کوشیده اند نسبت میان حزب با مبانی کلامی و فقهی شیعه را بررسی و از آن مشروعیت احزاب در زندگی سیاسی شیعیان را نتیجه گیری کنند. اینان از کلام شیعه و اصولی نظیر عدل و امامت و از مبانی فقه سیاسی نظیر عقل گرایی، اصل عدم تکلیف، اصل خطاپذیری و تمسک به مقدمه واجب در ضرورت حزب در تبیین حزب بهره گیری می کنند.

د) اسلام و ضرورت حزب:

حزب از مؤلفه های ساختار نظام سیاسی به شمار می رود که امروزه مطرح، و هم اکنون نیز با چالش هایی در جوامع غربی مواجه شده است. در حقیقت، اسلام در چگونگی مدیریت جامعه اصول، مبانی و رعایت احکامی را خواستار گردیده، اما سازوکار تحقق و اجرای آن را به شهروندان جامعه اسلامی واگذار کرده است. در این راستا، چگونگی ساختار جامعه و همچنین مؤلفه هایی نظیر «حزب» به خواست و اراده مجریان جامعه باز می گردد که می بایست بر اساس اجتهاد در متون به پاسخ آن دست یافت. برای تبیین جایگاه حزب در اسلام نخست ضروری است از آن تعریف دقیقی ارائه کنیم، سپس به سابقه تاریخی آن توجه و سیر تطور مفهومی آن را مدنظر قرار دهیم. آن گاه با توجه به مفهوم دقیق، که قاعدتاً در بیان ویژگی ها و شاخص های آن بهتر قابل تبیین است،

گونه های مختلف حزب را، که در عینیت خارجی نیز وجود دارند، مورد توجه قرار داده، جایگاه شرعی هریک را تبیین کنیم و در پایان با توجه به شاخصه های دین اسلام و جامعه ایرانی، به ارائه راهکار نایل شویم. برای تبیین حزب می توان به دلایل و شاخصه هایی در قرآن اشاره کرد؛ نظیر:

۱- وفای به عهد:

﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (مانده: ۱)

۲- همیاری و تعاون در جهت تحقق ارزش های الهی:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ (مانده: ۲)

برای فعالیت احزاب سیاسی نیز می توان شرایطی را برشمرد؛ نظیر:

۱. اطاعت از رهبران حزبی در چارچوب اسلام.

«لا طاعة لمخلوق فی معصیه الخالق»

۲. پای بندی به باورها، احکام و آموزه های دین اسلام.

(إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ) (آل عمران: ۱۹)

۳. انسجام و هماهنگی گروه های اسلامی در درون جامعه و مقابله با جریان های انحرافی.

۴. تلاش در حوزه کارآمدی جامعه و حکومت اسلامی و اعتقاد به حاکمیت و مشروعیت الهی.

۵. نظارت مستمر احزاب بر تحقق احکام اسلامی در جامعه و پرهیز از مناقشه های تضعیف کننده نظام.

۶. جبهه بندی در مقابل جریان های الحادی و غیر اسلامی.

و) حزب در فرهنگ سیاسی قرآن:

بی گمان قرآن دانشنامه علوم و معارف نیست و به این هدف تدوین نشده است؛ بنابراین نباید از آن انتظار داشته باشیم تا درباره علوم و معارف بشری اطلاعات شناختی خاص ارایه دهد و به ما کمک کند تا دست کم برخی از دانش های انسانی را از آن فراگیریم و یا ما را با نظریاتی در این حوزه آشنا سازد.

از این رو سخن گفتن از حزب به معنای اصطلاحی صرفا سیاسی در آموزه های قرآنی تلاشی بیهوده و تطبیق دانش سیاسی و اصطلاحات آن بر آیات و یا گزاره های قرآنی امری نادرست و تحمیل عقاید بر متن قرآنی است که مولف آن از این کار ما خشنود نخواهد شد. از این رو می بایست از همین آغاز از انتظارات خود بکاهیم و تنها به هدف مولف از تالیف و تدوین قرآن توجه داشته باشیم.

با این همه قرآن به عنوان کتاب هدایتی و حیانی به جهت جنبه و هدف اصلی هدایت گری انسان به سوی کمال مطلق و آموزش روش های و بیان راه های رسیدن از نوعی دربرگیرندگی برخوردار می باشد که می توان از این ویژگی و

خصیصه آن برای شناخت برخی از مسایل در همه حوزه ها بهره جست. دو ویژگی این کتاب آسمانی و وحیانی را منحصر به فرد کرده است. نخستین ویژگی آن دوری از تحریف است که به ما این امکان را می بخشد تا از گزاره های آن به شرط دلالت مطابقی یا تضمینی و حتی التزامی به عنوان حد وسط منطقی بهره گیریم و در قیاسات به کار بریم.

این ویژگی به معنای آن است که اگر به مطلبی در قرآن دست یافتیم که دلالت بر مراد تام و تمام باشد می توان به عنوان یک نظریه قطعی و علمی استفاده کرده و بر مصادیق تطبیق داده و احکام خاصی را استنباط کرد. ویژگی دوم قرآن است که به جهت جنبه هدایتی آن از در بردارندگی خاصی برخوردار است که از آن به "تبیان کل شی" در برخی از آیات تعبیر شده است. این امر موجب می شود تا هر آن چیزی که مرتبط با مساله هدایت بشری به سوی کمال در دنیا و آخرت باشد مورد نظر قرار گرفته و در آن کوتاهی نشده است. بنابراین تفریطی در آیات قرآن نسبت به مساله ای از مسایل هدایتی یافت نمی شود.

از آن جایی که هدایت به سوی خاص آخرت نیست به همه مسایلی دنیوی و بشری که ارتباط تنگاتنگی با مساله هدایت به سوی سعادت دنیوی و اخروی دارد، اشاره و به کلیات آن پرداخته شده است. از این روست که می توان کلیاتی از مسایل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، روان شناسی و حتی برخی از علوم پایه مانند ریاضی، شیمی، فیزیک و مانند آن دست یافت. کلیاتی که از ویژگی استثنایی صحت قطعی تمامی برخوردار می باشد و تردید و شکی به این

گزاره های کلی و قطعی راه پیدا نمی کند و می توان به عنوان کبرای قیاس از آن بهره برد.

اکنون بر این پایه این منطق و نظریه درباره گزاره های قرآنی به مساله حزب در آموزه های قرآنی با توجه به اصطلاح علوم سیاسی نظری می افکنیم تا به بینش و نگرش قرآنی در این مساله آگاهی یافته و از آن در گرایش روزمره خود بهره گیریم.

با توجه به این تعاریفی که در ابتدای این بخش در خصوص حزب ارائه شد شاید نتوان در گزاره های قرآنی اثری از حزب به معنا و مفهوم سیاسی و اصطلاحی آن یافت و تنها آن چه را که بتوان از نص واژه حزب در قرآن یافت معنای گروه های هفکر را در بر می گیرد و حزب الله و حزب شیطان و یا احزاب بیان شده در سوره احزاب را به این معنا نسبت داد؛ ولی می توان با توجه به معنای اصطلاحی واژگان دیگری را در قرآن یافت که همین معنا اخیر و اصطلاحی را مورد نظر قرار داده و به کم و کیف آن اشاره کرده است.

از جمله مصادیقی که می توان برای مفهوم اخیر در قرآن یافت حزب منافقان است که به عنوان یک جریان همفکر در تلاش کسب قدرت پدیدار شده و کوشش های جدی و مهمی را برای کسب قدرت به عمل آوردند. به نظر می رسد که در برخی از آیات از مصادیق دیگری نیز ردگیری و شناسایی کرد که نه عنوان جریان برانداز داخلی و نیروهای مخالف و اپوزیسیون بلکه به عنوان حزب

به مفهوم واقعی آن تلاش داشتند تا قدرت را از گروه های رقیب داخلی به چنگ آورده و خود زمام امور را در دست گیرند.

آنان با آن که در کنار پیامبر(ص) بودند ولی با به کار گیری روش های حزبی می کوشیدند تا دست کم در تغییر رویه دولت تاثیر گذار باشند و بر پایه سلايق و روش های اقتصادی، فرهنگی، نظامی و سیاسی آنان کارها صورت پذیرد. از این رو پس از رحلت نیز تلاش کردند تا همانند یک حزب امروزین با تشکیلات و سازمان های مرکزی و محلی در برخی از شهرهای اسلامی قدرت را از دست حزب رقیب بیرون آورند. از این رو می توان با توجه به هر دو مفهوم به این مساله پرداخت.

آن چه در این اینجا مورد بررسی و تحلیل قرار می گیرد ، حزب به معنای اصطلاحی آن است که در دو شکل منافقان به عنوان حزب برانداز و اپوزیسیون و حزب امت بروز و ظهور پیدا کرده است. حزب امت بخشی از امت اسلام را تشکیل می دادند که در پی قدرت بوده و کسب آن از اهداف مهم این تشکل سیاسی در عصر بعثت بوده است. امت در آیات قرآن به معنای گروه های هم فکر و هم مقصد به کار رفته است که می تواند بخشی از امت بزرگ اسلام باشد. این بدان معنا خواهد بود که امت اسلام خود به امت های چندی (حزب به مفهوم اصطلاحی آن) دسته بندی می شدند که هر کدام دارای روش های خاص و اهداف ویژه ای بوده اند.

در آیات قرآنی سخن از امت وسط، امت مقتصده، امت شاهد و امت‌های دیگری از امت اسلام است که بر این نکته اشاره دارد. افزون بر این در امت بزرگ اسلام دسته‌ها و گروه‌های متعددی پدیدار شده بود که قرآن به جهت اختلاف شدید از نظر بینشی، نگرشی، گرایش و کنشی به آنان پرداخته و مسایل و کنش‌ها و واکنش‌های آنان را تحلیل و تبیین کرده است. در آیه ۵۲ و ۵۳ از این که برخی از امت بزرگ اسلام رفتار و منش دیگری را در پیش گرفته و به دستجات و گروه‌های خرد تقسیم شده و هر یک از ایشان داشته‌ها و روش‌ها و منش‌های خویش را برتر یافته و بدان افتخار کرده و شادمانی می‌کند، مورد توجه قرار می‌دهد و آنان را به این روش سرزنش می‌کند.

در آیه ۳۲ سوره روم نیز از این که امت بزرگ اسلام یک پارچگی خود را از دست داده و به گروه‌های متعددی با گرایش‌های مختلف تقسیم شده‌اند و بدان نیز افتخار می‌کند، مورد نکوهش و سرزنش قرار می‌دهد. این همه نشان می‌دهد که حزب به اصطلاح سیاسی و امروزی آن در آیات قرآنی با عناوین و اصطلاحات خاص دیگری مورد توجه و نظر قرار گرفته و خداوند در قرآن به تبیین و تحلیل آثار و پیامدهای این گونه‌تازگی پرداخته است.

۱- حزب نفاق:

یکی از احزاب مهم سیاسی که در قرآن بدان توجه شده است، حزب نفاق است. نفاق، در اصطلاح قرآنی یک گرایش دینی و سیاسی با اهداف قدرت است. نفاق در زمانی شکل می‌گیرد که افراد و گروه‌هایی که در حوزه قدرتی قرار گرفته‌اند

به جهت ناتوانی و قرار گرفتن در موضع ضعف اجتماعی و سیاسی نتوانند مقاصد و اهداف و افکار خود را بروز دهند ، از این رو با همگرایی ظاهری و نشان دادن وفاق اجتماعی و همراهی و همدلی زبانی می کوشند خود را در جامعه و نهادهای سیاسی و اجتماعی جا دهند و با دورویی اهداف و مقاصد خویش را پیش برند. اگر کفر را در مقابل ایمان دو بنیشت و نگرش اساسی بدانیم نفاق به معنای کفر نهان است که به شکل ایمان خود را نشان می دهد. منافق با شهادت ظاهری به ایمان می کوشد تا از فشارها و تهدیدها در امان قرار گیرد و حریم امنیتی خاصی را دور خود پدید آورد. از این رو هر گاه قدرت دولت ایمانی کاهش یافت کنش ها و واکنش های منافقان چهره دیگری می گیرد و برخی از اهداف نهان خود را آشکارا بیان می کنند و در هنگامه خطر دوباره پوستین اسلام را برای حفاظت به تن می کنند. منافق همواره در اندیشه کسب قدرت و تغییر معادلات به نفع کفر است. تنها تمایز میان کفر و نفاق در این است که منافق هدفش را نهان می سازد و روش های نرم را در پیش می گیرد و از قدرت نرم سخن می گوید. هم حالت در تقیه نیز در زمان اقتدار و قدرت کفر پدید می آید؛ زیرا مومن در زمان اقتدار کفر و ظلم قدرتمندان با در پیش گرفتن پوشش تقیه ، خود را در حریم امنیت قرار می دهد.

رهبران سیاسی نفاق به هدف کسب قدرت از روش ها و شیوه های متعدد و چندی بهره می گرفتند که قرآن در آیات سوره بقره و منافقان و نیز در سوره های دیگر بدان پرداخته است. رهبری این گروه را در آغاز افراد قدرت طلبی به عهده داشتند که پیش از هجرت پیامبر به مدینه داعیه پادشاهی و ملک و

سلطنت داشتند و مقدمات این کار نیز فراهم شده بود. اینان با ایجاد پایگاه های مرکزی که در آن زمان به در قالب مساجد بروز و ظهور می کرد به ایجاد مسجدی در مدینه به عنوان پایگاه اقدام کردند که در آیات قرآنی به مسجد ضرار یاد شده است. این مسجد به عنوان پایگاهی برای رهبران نفاق از جمله ابی بوده است. پس از گسترش دامنه نفوذ سیاسی و جغرافیایی اسلام و حکومت مدینه، افراد دیگری نیز به این گروه پیوستند که از مهم ترین ایشان می توان به ابو سفیان اشاره کرد.

۲- حزب سیاسی در عصر بعثت:

دومین جریان قوی سیاسی که در عصر بعثت وجود داشت، جریان قدرت طلبی بود که به هدف کنار زدن به قول خودشان حزب بنی هاشم ایجاد شده بود. این جریان سیاسی گاه به شکل گروه فشار عمل می کردند و در موارد اقدام به حرکات تند و خشونت بار فیزیکی ضد مخالفان می کردند. در آیات قرآنی چندی به این گروه و حزب به مفهوم امروزی اشاره شده است. این حزب سیاسی قوی در تغییر برخی از رفتارها و یا تاخیر برخی از اقدامات موثر بودند. در مساله خلافت این حزب با همه وزنه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی خود وارد شد و کفه را به سوی خود تغییر داد. قرآن با اشاره به حرکت های این حزب سیاسی قدرت طلب در آیه ۶۷ سوره مائده می فرماید: یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس ان الله لایهدی القوم الکافرین؛ ای پیامبر آن چه به تو وحی شده را ابلاغ کن و اگر

چنین نکنی رسالتش را به سرانجام نرسانده ای . خداوند تو را از مردمان حفظ می کند به راستی که خداوند قوم کافر را هدایت نمی کند.

این جریان آن چنان قوی بود که پیامبر از ابلاغ حکم و دستور الهی درباره جانشین و انتقال قدرت پس از خود می هراسید . خداوند از این حزب سیاسی به دو نام الناس (مردمان) و کافرین یاد می کند. به این معنا که عدم پذیرش ولایت سیاسی پس از پیامبر به معنا و مفهوم کفر به خدا و آیات اوست. ترس از ترور و خشونت فیزیک نسبت به پیامبر تا آن اندازه از سوی جریان سیاسی قدرت طلب وجود داشت که قرآن از آن به صراحت و شفافیت سخن می گوید و پیامبرش را به حفظ و نگه داشت از سوی خود دلگرم می سازد. این جریان سیاسی در آیات دیگری از قرآن مطرح و مسایل و موضع گیری هایشان تبیین و توضیح داده شده است.

از دیگر احزاب سیاسی این دوره که نقش مثبتی را ایفا می کرد می توان به امت حزب الله یاد کرد. این گروه سیاسی هم در روش و هم در بینش و نگرش و گرایش بر اعتدال بوده و به عنوان بخش از امت بزرگ به عنوان امت نمونه مورد تمجید و تجلیل قرار گرفتند. اینان کسانی بودند که به عنوان بخشی از امت یاد شده اند و در آیاتی از این که آنان به شایسته دعوت و از ناشایسته باز می دارند مورد تشویق و حمایت قرار گرفته اند. این دسته را می توان به عنوان امت مقتصد و امت وسط و شاهد یاد کرد که حزب الله را تشکیل می دادند و به عنوان انصار واقعی پیامبر عمل می کردند. آیات زیادی به این حزب مستقیم و

معتدل اشاره می کند و از این که برنامه ریزی آنان در راستای تقویت امت و قدرت دولت مرکزی است مورد تایید خداوند قرار می گیرند.

به هر حال در اندیشه سیاسی قرآن می توان به مساله احزاب سیاسی به عنوان نمونه های از قدرت طلبی برخی از جریانات دینی و سیاسی و نیز یاوران دولت صالح و عدالت پرور و ولایت محور دست یافت.

ه) موضع قرآن و آخرین پیامبر خدا با حزب گرایی و گروه بندی در جامعه اسلامی:

تدقیق در مفاهیم و عناصر جامعه شناسی و علوم اجتماعی و روان شناسی اجتماعی اسلامی که برگرفته از آیات شریفه قرآن و سیره پیامبر و ائمه علیهم السلام می باشد؛ نشانگر وجود یک نظام منسجم حکومتی بر اساس دیدگاه آخرین دین خدا اسلام؛ و متناسب با اقتضائات و میزان پیشرفت جوامع انسانی؛ در ابعاد و حوزه های متعدد هست؛ که شالوده و زیر بنای این حکومت؛ عدالت با ویژگی های خاص یک جامعه اسلامی هست.

لازمه شکل گیری عدالت و تداوم آن در انواع آن از جمله عدالت اقتصادی و اجتماعی و عدالت قضایی و سیاسی و فردی (به لحاظ جنسیت و نقش فرد در خانواده و اجتماع) که بیشترین نقش را در امور مسلمانان؛ دارد؛ نظام سازی همه حوزه ها و ابعاد مورد نیاز جامعه؛ براساس آموزه های قرآن و معلمان قرآن هست که در قرآن و سیره پیامبر (صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام)؛ از

جهت نظریه‌های اقتصادی و اجتماعی و ... دیدگاه اسلام به طور کامل انجام شده است.

۱- نظام سازی اجتماعی و سیاسی در قرآن:

نظام مورد تأیید اسلام؛ نظامی بدون تبعیض و ظلم و حاکمیت غیرخدا در کلیه شئون زندگی؛ بر مردم هست. به طوری که در قرآن کریم؛ واژه امت اسلامی در آیات زیادی؛ با واژه "واحد" مقید شده و ویژگی امت اسلامی را بیان نموده است.

از جمله؛ خداوند حکیم در آیه ۹۲ سوره انبیاء در بیان ویژگی امت و اعلام پروردگاری خود؛ وظیفه امت واحد را در بیانی کوتاه پرستش خدا اعلام می فرماید:

﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾

بلافاصله؛ در آیه بعد؛ در بیان ویژگی عارضی به امت یگانه؛ به مذمت و تقبیح عمل گروه گرایی و تفرقه پرداخته و به بازگشت به سوی خدا تذکر و با اشاره غیرمستقیم به حسابرسی و عذاب در آیه ۹۳ همین سوره می فرماید:

﴿وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلُّ إِلَيْنَا رَاغِبُونَ﴾

"و دین شان را میان خود پاره پاره کردند همه به سوی ما بازمی گردند"

همچنین؛ خداوند حکیم؛ در آیه ۵۲ سوره مؤمنون؛ بار دیگر ویژگی امت را امت واحده؛ بیان و پروردگاری خود را تکرار و یکی از وظایف این امت را تقوا اعلام می نماید:

﴿وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ﴾

" و بی تردید این [اسلام] آیین [حقیقی] شماسست در حالی که آیینی یگانه است، و من پروردگار شمایم؛ بنابراین از من پروا کنید. "

سپس؛ بلافاصله در آیه ۵۳ عمل گروه گرایی و حزب گرایی را مذمت نموده و وضعیت روحی و باور حزب گرایان را بیان می فرماید:

﴿فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾

" تا کار [دین]شان را میان خود قطعه قطعه کردند [و] دسته دسته شدند؛ هردسته‌ای به آنچه نزدشان هست دل خوش هستند (که آئین شان برحق هست)"

در آیه ۵۴ با اعلام گمراهی حزب گرایان؛ دستور واگذاشتن آنها را در این گمراهی تا هنگام مرگشان؛ به

پیامبر صلی الله علیه وآله می فرماید: " فَذَرْنَهُمْ فِي عَمْرِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ "

در آیه ۵۵ و ۵۶ تصورات حزب گرایان را باطل و عدم فهم و درک حقایق را اعلام نموده و اشاره می فرماید؛ افزایش مال و اولاد به خاطر فرو رفتن بیشتر آنان در

تفرقه و طغیان و سرکشی است که ویژگی اخلاقی و عملی همه حزب گرایان و نتیجه دائمی تفرقه و گروه گرایی هست؛ می باشد:

﴿أَيُّسُبُونَ أُمَّا مُدُّهُم بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَيْنَ (۵۵) نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (۵۶)

۲- معرفی ویژگی هایی از امت واحده:

در ادامه بیان مواضع قرآن در حزب گرایی و گروه گرایی؛ از آیات ۵۷ تا ۶۱ سوره مؤمنون؛ برخی صفات "امت واحده" که همان مؤمنان هستند؛ بیان می فرماید که آنها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان ایمان آوردند و شرک نوزیدند و علیرغم پرداخت زکات و دیگر انفاق ها؛ از بازگشت به سوی پروردگار برای محاسبه ترسان هستند. خداوند چنین افرادی را؛ جزو شتاب کننده در کار خیر و در انجام خیر و سبقت گیرنده از دیگران معرفی می فرماید.

۳- علت تفرقه و حزب گرایی در قرآن:

در سوره بقره آیه ۲۱۳ علت اصلی و ریشه تمام اختلاف ها را در اختلاف در حکم و کتاب خدا بعد از آگاهی از دلایل و بینه بر وجود خدا و پیامبر و کتاب خدا عنوان نموده و می فرماید:

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ

أَوْتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٧٠﴾

ترجمه آیه :

" مردم [در ابتدای تشکیل اجتماع] گروهی واحد و یک دست بودند [و اختلاف و تضادی در امور زندگی نداشتند]. پس [از پدید آمدن اختلاف و تضاد] خدا پیامبرانی را مژده دهنده و بیم رسان برانگیخت، و با آنان به درستی و راستی کتاب را نازل کرد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند، داوری کند. [آن گاه در خود کتاب اختلاف پدید شد] و اختلاف را در آن پدید نیاوردند؛ مگر کسانی که به آنان کتاب داده شد، [این اختلاف] بعد از دلایل و برهان های روشن و آشکاری بود که برای آنان آمد، [و سبب آن] برتری جویی و حسد در میان خودشان بود. پس خدا اهل ایمان را به توفیق خود، به حقی که در آن اختلاف کردند، راهنمایی کرد. و خدا هر که را بخواهد به راهی راست هدایت می کند "

بنابراین؛ مردم امت واحده و توحیدی بودند و اختلاف میان این امت؛ بر اثر بغی و ظلم و فساد، وعدول از حق، تجاوز و سرکشی، طغیان، دشمنی و حسادت به وجود آمد.

آیا این آیات شریفه در نظام سازی سیاسی و اجتماعی؛ ازسوی خداوند مدیر و مدبر و قهار و جبار به آخرین جانشین خود؛ حضرت محمد صلی الله علیه و اله

نازل نشده است؛ تا چارچوب نظام اسلامی برای مردم مشخص شده؛ و مانع هرگونه زورگویی و قدرت طلبی و سهم خواهی و ویژه خواری و... تحت عنوان هر حزب و گروه و دسته ای در حکومت مشروع دینی گردد؟

آیا ردّ صریح هرگونه حزب‌گرایی و گروه‌بندی در آیات متعددی که منجر به تفرقه و حذف وحدت در بین مردم می‌شود اقدام به تشکیل حزب و گروه و دسته بندی مردم و حاکمان از نظر اسلام خلاف نص صریح آیات قرآن نیست؟

آیا دلیل اصلی و عینی و تأکید مؤکد قرآن به حفظ وحدت و یکپارچگی و همدلی و اتحاد بین مردم و پرهیز از هرگونه اختلاف در دستور خدا و کتاب پیامبر اسلام به خاطر ممانعت از قطعه قطعه شدن امت اسلامی نیست که در تمام اعصار و قرون شاهد فجایای ناشی از حزب‌گرایی و قدرت طلبی و حکومت های فاسد بوده ایم؟

اگر اسلام را قبول داریم باید کلمه به کلمه آیات قرآن را پذیرفته و عمل نمائیم .

هر فردی در هر سطحی با تشکیل هر حزب و گروهی علاوه بر نقض آشکار آیات خدا، نظام سازی سیاسی خدا را نیز در قرآن ردّ نموده و ادعای تکمیل و یا ابداع نظامی جدید دارد؛ که تفرقه و گروه‌گرایی نقشه دشمنان اسلام برای از بین بردن اتحاد مسلمانان؛ و چپاول بی دغدغه ثروت ملی آنهاست.

نظام سیاسی اسلام کاملاً مشخص بوده و فقط غیرمؤمنان و مسلمانان کلامی از آن گریزانند.

ی) اقوال صاحب نظران:

۱- مقام معظم رهبری (دامت برکاته)،

- حزب مطلوب و نامطلوب از نگاه رهبر معظم انقلاب

موضوع ایجاد وحدت در کنار تحزب و تکثرگرایی یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی است که مورد توجه قرار گرفته است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در یکی از سخنرانی‌های خود به این اشکال اشاره داشتند و در این رابطه اظهار کردند: «تحزب می‌تواند در جامعه انجام بگیرد، در عین حال وحدت هم صدمه‌ای نبیند؛ اینها با هم منافاتی ندارد. منتها آن حزبی که مورد نظر ماست، عبارت است از یک تشکیلاتی که نقش راهنمایی و هدایت آحاد مردم را به سمت یک آرمان‌هایی ایفاء می‌کند.

با توجه به مواضع رهبر معظم انقلاب در مورد حزب‌گرایی، می‌توان گفت نظام جمهوری اسلامی نه تنها مخالفتی با این مسئله ندارد، بلکه دست‌شخصیت‌ها و نخبگان سیاسی را برای تشکیل حزب باز گذاشته است.

«ما با تحزب مطلقاً مخالف نیستیم. این که خیال کنند ما با حزب و تحزب مخالفیم، نه، اینطور نیست. قبل از پیروزی انقلاب، پایه‌های یک حزب بزرگ و فعال را خود ما ریختیم؛ اول انقلاب هم این حزب را تشکیل دادیم، امام هم تأیید کردند، چند سال هم با جدیت مشغول بودیم...» (بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه ۲۴/۰۷/۱۳۹۰)

با این حال ایشان موافق هر حزبی با هر رویکردی نیستند. رهبر معظم انقلاب احزاب را در دو گروه تقسیم‌بندی کرده‌اند:

«یک حزب عبارت است از کانال‌کشی برای هدایت‌های فکری؛ حالا چه فکری به معنای سیاسی، چه فکری به معنای دینی و عقیدتی. اگر چنانچه کسانی این کار را بکنند، خوب است. قصد عبارت از این نیست که قدرت را در دست بگیرند؛ می‌خواهند جامعه را به یک سطحی از معرفت، به یک سطحی از دانائی سیاسی و عقیدتی برسانند؛ این چیز خوبی است. البته کسانی که یک چنین توانائی‌ای داشته باشند، به طور طبیعی در مسابقات قدرت، در انتخابات قدرت هم آنها صاحب رأی خواهند شد، آنها برنده خواهند شد؛ لیکن این هدفشان نیست. این یک جور حزب است؛ این مورد تأیید است. میدان باز است؛ هر کس می‌خواهد بکند، بکند». (بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه ۲۴/۰۷/۱۳۹۰)

ایشان در رابطه با دیگر ویژگی‌های این نوع از احزاب می‌گویند:

«مجموعه‌ای از صاحبان‌فکر سیاسی یا اعتقادی و یا ایمانی می‌نشینند و تشکلی درست می‌کنند و میان خودشان و آحاد مردم کانال‌کشی می‌کنند و مردمی را با خودشان همراه می‌کنند، تا فکر خود را به آنها برسانند. کانون‌های حزبی تشکیل می‌شود، هسته‌های حزبی تشکیل می‌شود، سلول‌های حزبی تشکیل می‌شود و اینها در این مرکز می‌نشینند و افکاری را که خودشان به آن اعتقاد دارند و پای آن ایستاده‌اند - چه

فکر سیاسی، چه فکر غیرسیاسی، چه فکر دینی، چه فکر غیردینی - در این کانال‌ها می‌ریزند و این افکار به تکتک افراد می‌رسد و آن مردمی که اینها را قبول می‌کنند، با اینها پیوند پیدا می‌کنند. به نظر من، این سبک تحزب، منطقی است. «حزب جمهوری اسلامی» بر این اساس تشکیل شده بود و همین‌طور بود. (بیانات در جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سر دبیران نشریات دانشجویی ۰۴/۱۲/۱۳۷۷)

اما نوع دیگری از احزاب، گروه‌هایی هستند که به سبک غربی پای در عرصه تحزب گذاشته‌اند. رهبری معظم انقلاب بر این اساس می‌فرمایند:

«اصلاً حزب یعنی مجموعه‌ای برای کسب قدرت. یک گروهی با هم همراه می‌شوند، از سرمایه و پول و امکانات مالی خودشان بهره‌مند می‌شوند، یا از دیگران کسب می‌کنند، یا بندوبست‌های سیاسی می‌کنند، برای اینکه به قدرت برسند. یک گروه هم رقیب اینهاست؛ کارهای مشابه اینها را انجام می‌دهد تا آنها را از قدرت پائین بکشد، خودش بشود جایگزین. الان احزاب در دنیا غالباً اینگونه‌اند. این دو حزبی که در آمریکا به نوبت در رأس کار قرار می‌گیرند، از همین قبیلند؛ اینها در واقع باشگاه‌های کسب قدرتند. این نه، هیچ وجهی ندارد. اگر کسانی در داخل کشور ما با این شیوه دنبال تحزب می‌روند، ما جلوییشان را نمی‌گیریم. اگر کسی ادعا کند که نظام جلوی تشکیل احزاب را گرفته است، یک دروغ واضحی گفته؛ چنین چیزی نیست؛ اما من اینجور حزبی را تأیید نمی‌کنم. اینجور

حزب‌سازی، اینجور حزب‌بازی معنایش عبارت است از کشمکش قدرت؛ این هیچ وجهی ندارد» (بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه ۲۴/۰۷/۱۳۹۰)

در این نوع احزاب روابط بر اساس معاملات و داد و ستدها صورت می‌گیرد.

«مجموعه‌ای از خواص، با یک منفعت مشترکی که بین خودشان تعریف می‌کنند - ولو در خیلی از مسائل با یکدیگر همفکر هم نیستند؛ گاهی خیلی هم با هم مخالفند! - می‌نشینند با همدیگر قرارداد می‌گذارند و یک حزب به وجود می‌آورند. این حزب در میان مردم معروف است؛ اما عضو مصلحتی دارد، نه عضو فکری. تفاوت اساسیش این‌جاست. عضو مصلحتی یعنی چه؟ یعنی این‌که فلان سرمایه‌دار، فلان کاسب، فلان استاد، فلان فیلسوف، احیاناً فلان روحانی، از این حزب حمایت می‌کند. مثلاً فلان روحانی می‌گوید من به مریدهای خودم دستور می‌دهم که به کاندیدای شما رأی بدهند، اما در مقابلش شما باید فرضاً به مسجد یا کلیسای من این امتیاز را بدهید؛ آنها هم قبول می‌کنند! آن مردمی که رأی میدهند، نه آن کاندیدا را میشناسند، نه فکر حاکم بر او را می‌شناسند، نه مؤسسان حزب را درست می‌شناسند، نه می‌دانند آن کاندیدا چه کار می‌خواهد بکند. به صرف این‌که امام جماعت مسجد گفته مثلاً به «حزب کنگره» در هند رأی بدهید، اینها هم رأی می‌دهند!»

(بیانات در جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سر دبیران نشریات

دانشجویی ۰۴/۱۲/۱۳۷۷)

آنچه رهبر معظم انقلاب در این قسم از تحزب مورد اشاره قرار می‌دهند، ویژگی‌های حزب غربی است که در جامعه اسلامی مذموم بوده و باید کنار گذاشته شود؛

«من تحزب را این نمی‌دانم که عده‌ای از داعیه‌داران سیاسی، به دنبال کسب قدرت، دور هم جمع شوند - ده نفر، پانزده نفر، بیست نفر - و با شعار و ایجاد هیجان و جذآبیت‌های دروغین، مردم یا گروه‌هایی از مردم را به این طرف و آن طرف بکشانند و مرتب دعوا و اختلاف راه بیندازند و برای این‌که بیکار نمانند، یک مسئله کوچک را بزرگ کنند؛ یک چیز کم‌اهمیت را پُراهمیت جلوه دهند و روزها و هفته‌ها درباره‌اش بحث و تحلیل کنند؛ بر اساس آن، دوست و دشمن معین کنند؛ فلان کس، فلان طرفی است، پس دشمن است؛ فلان کس، فلان طرفی است، پس دوست است. بنده اینها را تحزب نمی‌دانم. اینها روشهای غلط سیاسی است که در دنیا هم رایج است. (بیانات در دیدار جوانان استان اصفهان ۱۲/۰۸/۱۳۸۰)

این مسئله که به عنوان «ولایت حزبی» مطرح می‌شود، مانع جدی تحقق منافع ملی و مصالح عمومی جامعه و کشور است:

«ولایت حزبی و گروهی رایج در غرب و تسلیم بودن بی‌چون و چرا در برابر مواضع حزبی و جناحی، هیچ نشانی از مردم‌سالاری واقعی ندارد و در عمل تحقق منافع ملی و مصالح عمومی جامعه و کشور را ناممکن می‌سازد. (دیدار اعضای شورای اسلامی شهر تهران با رهبر انقلاب ۲۷/۰۴/۱۳۷۹)

بنابراین آنچه در جامعه اسلامی مورد قبول و قابل انطباق است، حزبی است که آغشته و همراه با آموزه‌های اسلامی باشد و بتواند جامعه را در مسیر کمال، عزت و تعالی قرار دهد. به این ترتیب اعضای یک حزب هرچند گرایش به حزب و جناح خود دارند، اما مسیر و غایت خود را رسیدن به مصالح نظام اسلامی و ایجاد وحدت بین امت قرار خواهند داد.

۲- محمدتقی رهبر: امام جمعه موقت اصفهان

• کارکرد حزب در قرآن؛ از مزمت سیاست فرعون تا وعده غلبه حزب‌الله

جایگاه احزاب در نظام اسلامی: تشکیل گروه‌ها و احزاب می‌تواند اقدام ارزشمندی باشد منتها باید ملاک‌های اسلامی در آن رعایت شود.

نگاه قرآن به تحزب: ما در قرآن هم حزب داریم و هم احزاب؛ در سوره احزاب، حزب مزمت شده است؛ چرا که تجمعاتی بودند که در برابر اسلام و حق ایجاد شدند، از سوی دیگر می‌فرماید: «إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْعَالِيُونَ»؛ لذا تشکلی که با

آرمان الهی و با هدف مقدس و به منظور ایجاد همدلی و همراهی ایجاد شده باشد، مورد پسند جامعه اسلامی است.

دیدگاه قانون اساسی برای تشکیل حزب: افرادی که قانون اساسی را تدوین کردند، بر اساس مفاهیم اسلامی پیش رفته‌اند و آنچه در مورد حزب نیز مطرح کرده‌اند دیدگاه اسلام را نسبت به این مسئله مورد توجه قرار داده است.

چنانچه احزاب در چارچوب اسلام و قانون فعالیت کنند، هیچ منعی ندارد اما اگر در مقام معارضة قرار گیرند و به دنبال تخریب یکدیگر باشند، مصداق داستان فرعون می‌شوند؛ همانطور که در سوره قصص آمده است: «وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا»؛ فرعون مردم را گروه گروه کرد تا از اختلاف میان آنها سوءاستفاده کند.

اگر حزب و تشکیلات با اهداف الهی و در چارچوب قانون و دین فعالیت کند، اشکالی ندارد؛ تعددش هم اشکالی ندارد، اما اگر قرار باشد در مقام معارضة با حق، دین یا نظام اسلامی باشد، قطعاً حزب شیطان خواهد بود.

تشکیل دادن حزب به عنوان پشتیبان نظام و دین در رسیدن به اهداف آنها هم در دین آمده و هم در قانون، بر همین اساس در قرآن تأکید شده است که «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا»؛ یعنی اگر تجمع و تشکل ریسمان الهی را بگیرند و در راه حق حرکت کنند مانعی ندارد اما گاه می‌بینید احزاب با اهداف خاصی به میدان می‌آیند که هر چند آشکار نمی‌کنند اما در اصل، معارضة با نظام است.

ضرورت توجه به گذشته و سوابق تشکیل‌دهندگان یک حزب: کسانی که حزب تشکیل می‌دهند باید سابقه خوبی داشته باشند و قانون باید پرونده و گذشته اینها را صرافای و نقد کند تا متوجه شوند این افراد با چه هدف و نیتی قصد تشکیل حزب را دارند.

جریان‌هایی که به مبانی نظام اعتقاد دارند باید وحدت و انسجام خود را حفظ کنند تا تفرقه‌افکنی‌ها نتواند در جامعه مؤثر واقع شود؛ امروز همدلی و وحدت گروه‌های دلسوز و افرادی که سابقه خوبی دارند، از هر زمان دیگری ضروری‌تر است تا در انتخابات پیش رو و سایر مسائل سیاسی و اجتماعی از صحنه عقب نمانند.

کشور ما آزاد است و اصراری به تک‌حزبی ندارد؛ لذا اگر سابقه‌ها خوب باشد مانعی نیست اما اگر عده‌ای بخواهند فرصت‌طلبی کنند، طبعاً این مسئله برای نظام زیان‌بار است.

۳- جواد آرین‌منش: عضو حزب مؤتلفه اسلامی

- ترویج اخلاق کارکرد اصلی احزاب نیست/ نخبگان در نقش حزب عمل می‌کنند.

متأسفانه علی‌رغم جایگاه مناسبی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قانون اساسی مترقی و نوع آزادی و فعالیتی که برای احزاب مطرح کرده، اما احزاب بزرگ و فراگیر اساساً در کشور ما شکل نگرفته‌اند.

✓ دلایل عدم شکل‌گیری احزاب فراگیر در کشور:

یکی از دلایل شکل نگرفتن احزاب بزرگ و فراگیر در کشور پیشینه تاریخی فعالیت حزبی در کشور قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی است؛ چرا که تحزب از جایگاه مناسبی برخوردار نبوده است.

همچنین زمینه‌های ذهنی مردم نسبت به احزاب مثبت نیست و نخبگان جامعه نسبت به توسعه احزاب هیچ‌گونه رویکرد مثبتی نشان نمی‌دهند، بلکه گاه دولت‌ها، مسئولان و نخبگان افتخار می‌کنند که وابسته به هیچ حزب و جناحی نیستند، به همین دلیل احزاب در کشور مورد حمایت قرار نگرفته و از رونق مناسبی برخوردار نبوده و هنوز نیستند.

✓ فعالیت‌های سیاسی نخبگان به جای احزاب:

هنوز دولت‌ها از احزاب حمایت مناسب و جدی ندارند. حلقه مفقوده‌ای در نظام دموکراتیک و مردم‌سالار ما وجود دارد و آن اینکه به دلیل نبود احزاب بزرگ و فراگیر معمولاً نخبگان شناسایی نمی‌شوند و باید خود افراد و کاندیداهای ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی و سایر انتخابات‌ها کارکرد حزبی پیدا کنند و خودشان را معرفی کنند.

به جای اینکه احزاب برنامه‌های حزبی خود را بیان کنند و کاندیداها را به جامعه معرفی کنند، این نخبگان هستند که شخصا وارد فعالیت‌های سیاسی می‌شوند و نقش احزاب را بازی می‌کنند.

✓ احزاب مروج تفکرات ایرانی - اسلامی باشند:

ویژگی‌های احزاب در جامعه اسلامی: انتظار این است که احزاب بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مبتنی بر اسلام شکل گرفته، تفکرات ایرانی - اسلامی را رواج دهند و در چارچوب معیارهایی که در قانون اساسی تعیین شده، حرکت کنند.

وجود اختلاف سلیقه در بین احزاب و گروه‌های مختلف را برای جامعه ضروری است: اختلاف سلیقه در جامعه همواره وجود داشته است؛ اهداف کلی نظام نیز مشخص است اما راه‌های تحقق این اهداف می‌تواند متفاوت باشد.

احزاب می‌توانند برای پیشبرد اهداف کشور راه‌های مختلفی را پیشنهاد دهند و طرح‌های گوناگونی را مطرح کنند که در این صورت اختلاف سلیقه نه تنها ناپسند نیست، بلکه گاه باعث توسعه و تکامل جامعه می‌شود و ضروری است، بنابراین وجود احزاب متعدد نمی‌تواند به معنای ایجاد تفرقه در جامعه باشد.

✓ رفتارهای سیاسی احزاب می‌تواند نتیجه اخلاقی داشته باشد:

کارکرد احزاب در حوزه توسعه اخلاق در جامعه: باید به این نکته توجه داشت که همه آحاد جامعه در توسعه اخلاق مؤثر هستند و نقش دارند اما کارکرد اصلی احزاب ترویج اخلاق اسلامی نیست.

رعایت اخلاق اسلامی وظیفه همه آحاد جامعه است و رسالت اصلی نهادهای فرهنگی، حوزه‌های علمیه، نهادهای دانشگاهی و مراکزی از این دست ترویج اخلاق در جامعه است.

کارکرد احزاب سیاسی است اما رفتارهایشان می‌تواند نتیجه اخلاقی داشته باشد. ضرورت تهیه و تدوین منشور اخلاقی احزاب: تهیه این منشور برای حرکت در یک مسیر صحیح و اصولی و جلوگیری از تخریب شخصیت‌ها و اینکه احزاب رقابت سالم داشته باشند می‌تواند مؤثر باشد به شرط اینکه پایبندی نسبت به آن وجود داشته باشد.

۴- مصطفی نوروزی: مشاور سیاسی رئیس نهاد نمایندگی مقام

معظم رهبری در دانشگاه‌ها

- «حزب‌الله» به مثابه یک ایده و تفکر

✓ تعبیر قرآن از مفهوم حزب:

ما در قرآن دو حزب داریم که البته با واژه‌ای که در غرب مصطلح است تفاوت‌هایی دارد.

قرآن دو گروه و جریان را تحت این عنوان می‌آورد و احزاب مخالف را برمی‌شمرد و می‌فرماید

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ؛ وَ هِر كس از گروه‌های [مخالف] به

آن كفر ورزد آتش وعده‌گاه اوست﴾ (آیه ۱۱ سوره هود)؛

احزابی هستند که مسیرشان به آتش ختم می‌شود؛

﴿وَمَنْ الْأَحْزَابِ مَنْ يُكْفِرْ بَعْضُهُ؛ وَ برخی از دسته‌ها کسانی هستند که بخشی

از آن را انکار می‌کنند﴾ (آیه ۳۶ سوره رعد)

و یا :

﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ؛﴾

« هر حزبی بدانچه پیش آنهاست دلخوش شدند» (آیه ۳۲ سوره روم).

هر حزبی تصور می‌کند که باید بر اساس «بما لَدَيْهِمْ» برنامه‌ریزی کند در حالی که احزاب در یک مقوله «آلی» تلقی می‌شوند، یعنی ابزار ملت‌ها هستند که به قول شهید بهشتی فی‌نفسه اهمیتی ندارند؛ شهید بهشتی در این رابطه فرمودند «ما در فعالیت‌های حزبی‌مان می‌خواهیم معبد داشته باشیم، نه معبود»؛ در حالی که این اتفاق بارها افتاد و احزاب معبود شدند و قرآن می‌خواهد چنین اتفاقی نیفتد.

واژه حزب در قرآن دقیقاً منطبق بر عبارت مصطلح غربی نیست اما قرآن با نگاه راهبردی این اتفاق ناگوار را از بین می‌برد تا حزب به قدرت و قدرت به ابزار تبدیل نشود؛ ابزاری که مسیر حزب را به سمت نار می‌کشاند.

حزب باید زمینه‌ساز وحدت باشد نه تفرقه: قرآن می‌فرماید جریانی که قدرت را محور قرار می‌دهد به سمت آتش حرکت می‌کند؛ همانطور که احزاب و جریان‌هایی هستند که به سمت حقیقت و بهشت حرکت می‌کنند که همان حزب‌الله هستند.

وی با بیان اینکه در تئوری انقلاب اسلامی می‌خواهیم به حزب‌الله برسیم گفت: حزب‌الله یک گروه نیست بلکه یک ایده و تفکر بلند و وحدتی بین قدرت مادی و آشتی آن با مقوله‌های بلند انسانی است؛ حزب‌الله به دنبال آرمان متعالی و وحدت بین ماده و معناست.

۵- آیت‌الله هاشم‌زاده هریسی: عضو مجلس خبرگان رهبری

- رفتار احزاب مصداق «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» باشد.

«حزب‌الله» و «حزب الشیطان»: این عبارات نمادی از تشکل‌های الهی و غیر الهی است.

هر چند اصطلاح «حزب» در قرآن با حزب مصطلح در جامعه متفاوت است، اما متناسب نیز هست؛ یعنی از آن می‌توان به عنوان مشروعیت تحزب استفاده کرد.

حزب در قرآن گروه‌ها و جمعیت‌های هم‌هدفی هستند که با هم کار می‌کنند؛ از آیات قرآن اینگونه استنباط می‌شود که چنین تشکل‌هایی اشکال ندارد؛ مثلاً در اجرای امر به معروف و نهی از منکر توصیه شده است که مردم به صورت دسته‌جمعی نیز ورود پیدا کنند، همانطور که آمده است:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾

«و باید از میان شما گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند» (بخشی از آیه ۱۰۴ سوره آل عمران) و یا آمده است که:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾

و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید» (بخشی از آیه ۲ سوره مائده)

این گروه و امت را می توان همان حزب دانست که در مقابلش آمده است

﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾

«و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید و از خدا پروا کنید» (بخشی از آیه ۲ سوره مائده)

این نیز تشکلی است که باید از آن پرهیز شود.

✓ هدف؛ تعیین کننده الهی بودن یا غیر الهی بودن احزاب:

این نوع تشکل ها در آیات و روایات با عبارت حزب یا غیر از حزب آمده و از این جهت تحزب و تشکل از نظر اسلام اشکالی ندارد؛ آنچه مهم است مرامنامه و اساسنامه تشکل ها است که باید توجه داشت با چه اهدافی شکل می گیرد.

اگر تشکلهای اهدافشان خیر باشد، الهی و اگر اهدافشان شر باشد، غیر الهی محسوب می‌شود، در مسائل اجتماعی ممکن است سلیقه‌های مختلف مطرح باشد و مربوط به حلال‌ها، حرام‌ها، گناه‌ها و غیر گناه‌ها نباشد؛ بلکه مباحاتی با سلیقه‌ها و روش‌های متفاوتی مطرح است که راه‌های رسیدن به مقصد را متفاوت می‌کند؛ در این صورت نیز احزاب مشروعیت دارند و اگر برای یافتن حقیقت و حق باشند، ممدوح است.

تشکلهای برای رسیدن به اهدافی که خلاف و شر نیست راه و روش خاصی را تعیین می‌کنند و بر اساس افکار و اندیشه‌های شکل می‌گیرند؛ افراد در این تشکلهای خواه متفاوت باشد، خواه نباشد، نیت‌شان باید خیر و نیکی باشد و روش‌ها، آداب و اخلاق انسانی و اسلامی را در برخورد با یکدیگر انتخاب کنند.

۶- حجت الاسلام سید سجاد ایزدهی: مدیرگروه سیاست

پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

- «حزب» در قرآن به چه معناست؟

در قرآن تعبیر «حزب الله» و «حزب الشیطان» داریم اما آنچه در قرآن کریم آمده به معنای مصطلح امروزی نیستند و گروه‌هایی را شامل می‌شوند که هدف‌دار و جهت‌دار هستند و به معنای امروزی به کار نمی‌روند. در قبالش در آیات قرآن شاید از واژه‌هایی مانند «فئه» به معنای گروه می‌شود چنین استنباطی داشت اما صرف توجه به واژگان «حزب» در روایات و آیات دلیلی بر

وجود حزب به معنای امروزی نیست از طرفی نافی آن نیز نیست؛ ما محتوایی داریم به معنای حزب با پیش‌فرض تکثرگرایی سیاسی که باید این فضا را به مبانی دینی عرضه کنیم و حزب به معنای مصطلح را از آن استنباط کنیم.

۷- حسین کنعانی مقدم: دبیرکل حزب سبز

- حزب در نگاه شهید بهشتی تشکیلات سازماندهی شده در راستای «حزب‌الله» است.

حسین کنعانی مقدم درباره تعبیر شهید بهشتی از حزب به معبد می‌گوید: حزبی که شهید بهشتی از آن صحبت می‌کرد یک تشکیلات سازماندهی شده در راستای «حزب‌الله»، با اندیشه و ایدئولوژی اسلامی و نگاه فقهاتی به موضوع بود و بر همین اساس حزب را معبد خود می‌دانست.

برای فهم این تعبیر شهید بهشتی که «حزب معبد من است»، باید اندیشه ایشان را شناخت. این سخن را شخصیتی می‌گوید که فقیه و معتقد به کار تشکیلاتی بود و شاید بیشترین زحمت را در تدوین قانون اساسی برای ساختارسازی تشکیلات کشور کشید.

✓ نگاه قرآنی شهید بهشتی به حزب:

این سخن از طرف شخصیتی بیان شد که برآمده از اندیشه اسلامی بود و در پرتو اندیشه‌های حضرت امام (ره) قرار داشت. براساس این اندیشه و تفکر، نگاه شهید بهشتی به حزب یک نگاه قرآنی بود و همان‌گونه که در قرآن «حزب‌الله» و

«حزب الشیطان» داریم، نگاه ایشان به حزب به عنوان تشکیلات امت اسلامی بود و حزب را در این چارچوب می دید و نه براساس حزب در تعریف و دیدگاه غربی.

قرآن آسیب تعریف حزب با نگاه کسب قدرت و شرکت در بازی قدرت را دسته دسته شدن جامعه بیان کرده است؛

﴿مَنْ الَّذِينَ فَتَقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾

«از کسانی که دین خود را قطعه قطعه کردند و فرقه فرقه شدند هر حزبی بدانچه پیش آنهاست دلخوش شدند» (آیه ۳۲ سوره روم)

حزب در نگاه شهید بهشتی عامل انشقاق جامعه نیست؛ زیرا در آن نگاه، هر حزبی خودش را برتر می داند و این سبب انشقاق و شکاف در جامعه می شود.

براین اساس به نظر می رسد الگوی حزب در اندیشه شهید بهشتی با الگوهای حزبی مطرح در عرصه سیاسی متفاوت بود. از تفکرات و صحبت های ایشان در جلسات خبرگان قانون اساسی برمی آید که ایشان معتقد بود نظام حاکمیتی باید یک نظام منسجم، دارای تشکیلات، ایدئولوژی، هدف و سازماندهی باشد و براین مبنا حزب را معبد خودش می دانست.

نتیجه گیری:



با توجه به تمام مطالب ذکر شده و استشهاد به شواهد قرآنی که هم بر تایید تشکیل احزاب برای ارتقای کار گروهی و هم بر عدم تشکیل احزاب بدلیل مخالفت با نص قرآنی اشاره کرده است، اینگونه می توان برداشت کرد که

منعی در تشکیل حزب با توجه به تمام پی آمدها و آثار مثبتی که دارد، وجود ندارد اما نکته ای که باید بدان توجه نمود این است که اگر افراد با دیدگاهها و برداشت‌های مختلف و اتخاذ شیوه‌های حزبی گوناگون، احزاب سیاسی را بوجود آورند که نتوانند برای منافع مردم و جامعه تصمیم واحدی بگیرند و هرکسی از نگاه و سلیقه خود و بر اساس منافع حزبی عمل کند، در این صورت این حزب از مصایق تفرقه خواهد بود و خداوند نیز بر این نوع تشکیلات در آیات قرآن وعده عذاب داده است. در حقیقت حزبی که بر اساس اهداف الهی و در چارچوب دین و قانون ایجاد شود و فعالیت کند اشکالی ندارد، اما اگر در مقام تعارض با دین و حق باشد مورد قبول اسلام نمی باشد و از مصادیق حزب شیطان خواهد بود. در اصل مرامنامه و اساسنامه احزاب است که فارغ از تمام اختلاف سلیق و نظرات روش، منش و خط مشی حزب را مشخص می‌کند که اگر اهدافشان الهی باشد حزبی الهی است (حزب الله) اما اگر اهدافشان غیر الهی باشد حزبی غیر الهی است (حزب شیطان). اختلاف در مرام ناقض حزب است ولی اختلاف در اساسنامه امری لازم و ضروری است.

به دیگر بیان اگر شکل‌گیری احزاب بر پایه فطرت و اخلاق اسلامی و بر پایه (فاستبقوالخیرات) باشد نه تنها از قرآن مذموم نیست بلکه امری پسندیده به شمار می‌رود. در حقیقت حزب الله همان حزب غالب و رستگار هستند؛ چراکه اینگونه احزاب براساس فطرت خداجویانه خود دائماً بدنبال خشنود کردن خداوند می‌باشند (رضی الله عنهم و رضوا عنه) و یک رابطه دوسویه محبت‌آمیز با خداوند دارند (یحبههم و یحبونه).

و از طرف دیگر با رعایت جانب اخلاق دائماً به سمت تعالی و دریافت نور الهی در حرکتند و براین اساس، شکل‌گیری اینگونه تشکلات امری پسندیده است؛ زیرا که اهداف خود را بر مبنای معیارهای ذکر شده در قرآن و دستورات الهی تطبیق داده‌اند به همین خاطر رضای خداندی را بر منافع حزبی و قدرتی خود ترجیح داده‌اند که این همان حزب الله است و خداوند در قرآن از آن یاد می‌کند و هدف حزب الله ایجاد وحدت، همدلی و همراهی است و در حقیقت پشتیبان نظام اسلامی و دین در رسیدن به اهداف متعالی می‌باشد. در برابر حزب الله، حزب شیطان وجود دارد که ولایت شیطان را اساس کار خود قرار داده و بدنیال ایجاد تفرقه و اختلاف در جامعه اسلامی می‌باشد لذا آیاتی که بر عدم تحزب‌گرایی در قرآن آمده است برای جلوگیری از تشکیل حزب شیطان می‌باشد چراکه اهدافشان مبتنی بر اهداف الهی و اسلام نمی‌باشد.

منابع:



- قرآن کریم
- خلیلی، فرهنگ عربی به فارسی ملخص از المنجد و منتهی الارب، کتابفروشی علی اکبر علمی، ص ۱۲۲.
- راغب اصفهانی، المفردات، تهران، المكتبة المرتضویه، ۱۳۶۲، ص ۱۵.
- العین ، خليل فراهیدی ، ج ۱ ص ۳۷۵
- ایوبی، حجت الله؛ (۱۳۹۰)، پیدایی و پایایی احزاب سیاسی در غرب، تهران: سروش (انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران) ، چاپ سوم
- مجله پگاه حوزه ۸ اسفند ۱۳۸۸ - شماره ۲۷۴ (کارگروهی: ضرورت ها و مزیت ها)
- تحزب و تشکل، جعفر حاجی کریم نظری، ۱۳۸۴
- <http://farsi.khamenei.ir>
- <http://www.samamos.com>
- <http://iqna.ir/fa/news>
- <http://mansurevatani.ir>
- <https://hawzah.net>
- <https://library.tebyan.net>
- <https://library.tebyan.net>
- <http://www.quran.porsemani.ir>